

## تعارض و انسداد در سیاست جنایی ایران

ادکتر علی نجفی توانا\*

چکیده:

تحقق اهداف و آرمان های نظام عدالت کیفری، متضمن تدوین و بهره مندی از یک سیاست جنایی روش مند و هدف گرا در مبارزه علیه پدیده ی بزهکاری با قابلیت پیش گیری از جرم، بازدارندگی عام و خاص، و اصلاح و جامعه پذیری مجدد بزهکاران است. نتایج و یافته های این تحقیق که به بررسی جلوه های گوناگون تعارض و تهافت در ابعاد مختلف سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی ایران اختصاص دارد؛ مبین این واقعیت است که اهداف مکنون و مستتر در سیاست تقنینی ایران که عمدتاً مبتنی بر خصیصه ی ارضایی، سزادهی، کیفرگرایی و سرکوب گری مجازات ها و اصلاح و تربیت مجرمین است، در مرحله ی قضا و اجرا گرفتار نوعی انعطاف، تسامح و تساهل و در نتیجه زدودن ویژگی ها، بازدارندگی و اصلاحی مجازات ها شده است که این امر به نوبه ی خود موجبات گم گشتگی، از هم گسیختگی، ناهماهنگی، بی هدفی، ابهام و ناکارآمدی در سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی را فراهم نموده و تصور بر آن است که این لجام گسیختگی در صورتی که راهکار اصولی و تدبیر عاجل برای آن پیش بینی نشود، سرانجام به شکست تمامی سیاست های نظام عدالت کیفری می انجامد.

کلید واژه ها: سیاست جنایی، تعارض، کیفر، بزهکار، جرم.

\* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

## درآمد:

ظهور و پیدایش اشکال نوین بزهکاری در دهه های اخیر، تنوع و دگرگونی در اعمال تدابیر، واکنش ها و سیاست های کلان جنایی را نیز در پی داشته است. متأثر از این واقعیت انکار ناپذیر که نظام عدالت کیفری به تنهایی قادر به کنترل و مهار موج بزهکاری نیست، آموزه های مختلف علوم جنایی با هدف تلفیق و تعامل اندیشه ها و یافته ها حول مرکزیت حقوق کیفری به وجود آمده و مفاهیم جدیدی نظیر پیش گیری، درمان، اصلاح، بازپروری، بازدارندگی، عدالت ترمیمی، سزادهی، قضازدایی، کیفرزدایی، مشارکت اجتماعی و امثال آن به بدنه ی عدالت کیفری رسوخ و نفوذ نموده است.

در این شرایط، سیاست جنایی دولت ها به مثابه ی «مجموعه ی مکانیسم ها و روش هایی که هیأت اجتماع با استفاده از آن ها واکنش های علیه واقعیت مجرمانه را سازمان می بخشد.» (لازرزو، کریستین؛ سیاست جنایی، 1375، ص 12)، براساس ارزش ها و هنجارهای حاکم بر هر جامعه، الگوها و اهداف خاصی را دنبال می نماید. مطابق این معنا، «سیاست جنایی متضمن مطالعه ی اقدامات و تدابیر متنوعی است که دولت (اعم از قوه مقننه، مجریه و قضائیه) و جامعه مدنی مستقلاً یا با مشارکت هم برای سرکوبی بزه و انحراف، پیش گیری از آن و حمایت از بزه دیدگان مستقیم و غیر مستقیم پیش بینی می کنند و اعمال آنها را به عنوان پاسخ به وضعیت های پیش جنایی، انحرافات، جرایم و نیز ترمیم آثار زیان بار جرم در چارچوب مراجع رسمی (مثلاً دادگاهها) یا مشارکتی (شوراهای میانجی گری) با آیین های خاص هر یک پیشنهاد می نمایند. (همان، ص 13)

در حقیقت، سیاست جنایی براساس مفهوم موسّع آن، در چارچوب یک روش کلی و هدفمند از عوامل وزیر- ساختارهای گوناگونی تأثیر می پذیرد. در این میان، سیاست یادشده بشدت تحت سیطره ی اندیشه ها، مکاتب و جریان های فرهنگی و سیاسی حاکم بر هر جامعه قرار دارد و این آموخته های کلی هستند که در قالب سیاست های تقنینی، قضایی و اجرایی به تبیین راهبردهای اصولی، به منظور مهار پدیده بزهکاری می پردازد. افزون بر آن، یافته ها و دستاوردهای علوم جنایی نظیر: جرم شناسی، کیفرشناسی و جامعه شناسی به همراه اصول و ضوابط بین المللی و نظام حقوق بشری، نقش مهمی بر روند شکل گیری و مسیریابی سیاست جنایی دولت ها ایفا می نمایند؛ از این رو به اقتضای نوع حکومت ها و وضعیت خاص هر جامعه، طبقه بندی های گوناگونی از سیاست جنایی با الهام از رهیافت های علمی یا آموزه های ایدئولوژی وجود دارد. (Szabo, Criminologie 1978, P.38.)

برهمن اساس، سیاست جنایی ایران نیز همزمان با وقوع انقلاب اسلامی دستخوش تحولات شگرفی گردید. در واقع دگرگونی و استحاله ی نظام سیاسی در ایران، تغییرات چشمگیری را در نهادهای مختلف جامعه به وجود آورد. استقرار نظام اسلامی که با تغییر سیاق حاکمیت و ایدئولوژی حاکم عجین بوده است، تحول عمیق در سیاستگذاری جنایی را نیز در ابعاد مختلف باعث شد.

تحولاتی نظیر دگرگونی ارزش‌های سابق، تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی، تحول نهادها و مراجع قضایی و نسخ اکثر قوانین گذشته، از پیامدهای مؤثر بر سیاست جنایی ایران بوده است. در همین راستا، با الهام و تأسی از تعالیم اسلام، هر یک از قوای سه‌گانه ی مقننه، قضاییه و مجریه نقش و رسالت جدیدی را در پیشبرد اهداف سیاست جنایی برعهده گرفتند. در این برهه، نظام جرایم و مجازات‌ها تغییر یافت و بر اصول و مبانی شرعی استوار گردید. تقسیم بندی عرفی از جرایم منسوخ شد و جرایم جدیدی با استناد به نصوص شرعی وارد قلمرو حقوق کیفری ایران گردید. (حسینی نیک، سید حسین؛ بحران درسیاست جنایی ایران، 1373، ص 32) تعجیل و شتابزدگی در تدوین یک سیاست جنایی ضد بزهکاری بر مبنای اصول شرعی، مجالی را برای تأمل و تدبر علمی و شناسایی نیازها و رعایت مصالح اجتماعی در امر قانون گذاری و تکوین سیاست های کلان قضایی و اجرایی باقی نگذاشت و نتایج و پیامدهای منفی این سهل انگاری به انحراف سیاست جنایی ایران انجامید.

دراوضاع کنونی، بروز تعارض و مشکلات عدیده در جلوه های مختلف سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی، به نوبه ی خود سیاست جنایی ایران را با نوعی گم گشتگی، انحراف، بی هدفی، ابهام و ناکارآمدی مواجه ساخته و از طرفی، قضات و دستگاه های مجری قانون را با تعارض و سردرگمی مضاعف روبه رو نموده است.

در بعد سیاست جنایی تقنینی، نظام عدالت کیفری ایران با چالش های متعددی نظیر تعدد و کثرت مراجع قانون گذاری، ضعف تخصص و تخصص گرایی، فردگرایی و اعمال سلیق شخصی، رویکرد سنتی به فرآیند قانون گذاری کیفری، جرم انگاری های افراطی و تجاوز بی حد و حصر به حقوق و آزادی های فردی مواجه است. کثرت استفاده از مجازات های سالب حیات، سالب آزادی و کیفرهای بدنی مانند شلاق، سیاست جنایی تقنینی ایران را به یک سیاست جنایی کیفرگرا، اربابی و سرکوب محور مبدل نموده است که گاه نیز مدعی رسالت اصلاح و تربیت و پیش گیری از بزهکاری است.

افزون بر آن، سیاست جنایی تقنینی که در ضوابط مدون تجلی می یابد برای وصول به اهداف نیازمند ابزار معین اعم از فرهنگی، اجرایی و قضایی است و بدون تمهید مقدمات و بسترسازی های لازم، سیاست جنایی تقنینی مطلوب نیز قادر به نتیجه بخشی نخواهد بود. بی تردید یکی از لوازم محوری در این زمینه، نقش نظام قضایی جامعه در اجرای سیاست جنایی تقنینی متناسب است. به سخن دیگر، چگونگی اجرای سیاست جنایی تقنینی مبتنی است بر: نحوه ی دریافت پیام قانون گذار از سوی دستگاه های قضایی، توان و سازوکارهای بالقوه و بالفعل قوه ی قضاییه از جنبه های ساختاری و تخصصی در اجرای آن، سلیقه ی مدیریتی و ایدئولوژیکی و شخصیتی گردانندگان قوه ی قضاییه، واقعیات ملموس و محسوس جامعه، کمیت و کیفیت پدیده ی بزهکاری، نحوه ی مشارکت عمومی، انطباق سیاست مذکور با نیازهای جامعه و افکار عمومی و اعتماد مردم به نهادهای انتظامی و قضایی خواهد بود. بنابراین، بروز هرگونه ضعف و ناهماهنگی در اعمال سیاست مذکور از جانب قوه ی قضاییه، نتایج منفی خود را در کنترل پدیده بزهکاری و امنیت اجتماعی نشان خواهد داد.

مطالعه در عملکرد دستگاه قضایی فعلی، یعنی متصدی اصلی سیاست جنایی قضایی، حاکی از نارسایی و ناکارآمدی تشکیلاتی، اداری و پرسنلی است. تعارض و تخالف سیاست قضایی با سیاست تقنینی در مقوله مبارزه با بزه و بزهکاری به حدی در جامعه مشهود و محسوس است که تصور نوعی خنثی کنندگی سیاست جنایی تقنینی را در خروجی نهادهای قضائی، بلکه معارضه با آن را ایجاد کرده است.

قوه ی قضائیه تحت تأثیر حقایق پدیده بزهکاری، الزامات بین المللی، ناکارآمدی سیستم کیفری سنتی و سیاست سزادهی و ارعابی، هم چنین عقلانیت گرایی متأثر از پژوهش های علمی و سایر عوامل، در مقام تردید و تشکیک به سودمندی سیاست جنایی تقنینی، وادار به واکنش کاملاً متفاوت و معارض شده است. مراجع کیفری و قضات تحت تأثیر دستورهای قانونی، فراقانونی، اداری و قضایی مقامات عالی ی قوه ی قضائیه- با بهره گیری از حداکثر توان ناشی از متن قانون جزا و یا تفسیر موسع به نفع متهم از بدو برخوردار با مرتکبین جرم- سعی در اعمال ملاحظت، انعطاف، استخلاص و اعمال تدابیری دارند که به مرور، خاصیت سزادهی و ارعابی ضوابط کیفری را به حداقل تنزل داده است. نتیجه ی اعمال چنین سیاستی، تعطیلی سیاست جنایی تقنینی و یا طرد تدریجی آن خواهد بود. در واقع، سیاستی که با ابزار کیفری سعی در ارعاب بزهکاران بالقوه و تنبیه مرتکبین جرم با هدف پیش گیری از وقوع جرم یا ارتکاب آن داشته است، امروزه بیم آن می رود تا کارآمدی خود را به کلی از دست بدهد. پس در وضعیتی که عقلانیت مبتنی بر منطق واقعیات، برآرمان گرایی ناشی از علقه های ذهنی و سنتی چیره می شود، تکلیف امنیت اجتماعی و کنترل هنجارهای بزهکارانه چه می شود؟ آیا سیاست جنایی- آن گونه که قانون گذار خطوط کلی و ابزارهای آن را تعیین و تصویب می کند - عیناً مورد پذیرش و اجرا در مراجع قضایی قرار می گیرد؟ سیاست جنایی ایران با کدام یک از مدل های سیاست جنایی در جهان منطبق است؟ اصول راهبردهای سیاست جنایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کدامند؟ سیاست جنایی ایران تا چه میزان از یافته های علمی، کیفر شناختی، جرم- شناختی و ... بهره می برد؟ آیا پیش گیری از جرم و اصلاح مجرمین می تواند صرفاً از وظایف قوه ی قضائیه باشد؟ جایگاه پیش گیری و اصلاح مجرمین در سیاست جنایی ایران چیست؟ حال که سیاست واقع گرایانه ی قوه ی قضائیه، کارکرد سیاست تقنینی سنتی را خنثی و اثر ارعابی و سزادهی آن را تضعیف نموده است، چگونه می توان برکثرت پدیده ی بزهکاری غلبه کرد؟ آیا بیم آن نمی رود که اعمال سلايق قضایی و نحوه ی نگرش زعمای قضایی و قضات نسبت به قوانین و مقررات، دستگاه قضائی را از درک پیام قانون گذار دور سازد و بر شدت بحران جنایی بیفزاید؟ قوه ی قضائیه ای که با ضعف های عمده ای نظیر اطاله ی دادرسی، بوروکراسی اداری، تساهل و تسامح در اجرای مجازات و گم گشتگی در سیاست های کلان قضایی روبه- رو است، چگونه می تواند اهداف سیاست جنایی را تأمین نماید؟

مجموع این تعارض ها و اختلاف ها، همواره از دغدغه های اصلی نگارنده ی این سطور بوده و اکنون که مجال به دست آمده، او را برآن داشته که این موضوع حساس و پراهمیت را مورد تحلیل و ارزیابی ویژه قرار دهد. از این رو، وی در نوشتار حاضر می کوشد به تبیین و نقد و بررسی پاره ای از جلوه های بارز تعارض سیاست جنایی تقنینی ایران با سیاست

جنایی قضایی و اجرایی - با بهره گیری از تجارب علمی و عملی شخصی و استفاده از عقاید و نظریات اندیشمندان این حوزه - پردازد. امید است که مورد توجه مخاطبان و خوانندگان اندیشمند قرار گیرد.

## 1 - مروری بر مفاهیم کلی

بررسی مفهوم سیاست جنایی و شناخت جنبه های نظری و عملی آن، تحقیق درباب گستره، کارکرد و نقش سیاست جنایی در حیات اجتماعی، معرفی نهادهای مسئول و متولی تدوین و اجرای این سیاست، ما را در تبیین پیام این نوشتار و خوانندگان را در درک بهتر مطلب یاری خواهد نمود:

### 1 - 1 - مفهوم سیاست جنایی

اصطلاح سیاست جنایی در حقیقت برگردان واژه ی معادل فرانسوی \* یا انگلیسی \* آن است. که «فوئر باخ» \* دانشمند آلمانی قرن نوزدهم از زمره ی اولین اندیشمندانی است که آن را به کار برده است. وی سیاست جنایی را: «مجموعه ی اقدامات سرکوبگر و کیفری می داند که دولت از طریق آن ها در مقابل جرم، واکنش نشان می دهد. (لواسور، ژرژ، سیاست جنایی، 1372، ص 398)؛ هرچند مدت ها قبل از وی یک حقوقدان هلندی به نام «ژوزه دودام هودر» \* کتابی به همین عنوان تألیف و در آن تمام ابعاد علوم جنایی را بررسی نمود. «فون لیست» \* نیز در تعریف خود از سیاست جنایی آورده است:

«سیاست جنایی رشته ای است که حسب یافته های فلسفی و علمی و طبق مقتضیات تاریخی کوشش می کند تا به تدوین نظریه های کیفری و پیشگیری جرایم که در عمل مفید واقع گردد، پردازد.» به اعتقاد وی، جرم معلول عوامل فردی و اجتماعی بوده و لذا سیاست اجتماعی و سیاست جنایی را از یک دیگر جدا کرده و تصریح نمود موضوع سیاست اجتماعی (پیش گیری اجتماعی) حذف کامل یا حداقل محدود ساختن شرایط اجتماعی جرم است، در حالی که سیاست جنایی در جایی که با بزهدکار خاص سر و کار می یابد، نمایشگر مبارزه علیه جرم به وسیله ی تأثیر فردی علیه بزهدکار است.» (نوربها، دکتر رضا؛ زمینه ی حقوق جزای عمومی، 1370، ص 132)

«مرل» \* و «ویتو» \* در توصیف سیاست جنایی اظهار می دارند: «مجموع روش ها و شیوه های لازمی که به قانون گذار پیشنهاد می شود؛ یا این که در یک زمان و مکان خاص مورد استفاده قرار می گیرد تا بدین طریق بتواند علیه بزهدکاری به

---

\* Politique criminelle

\* Criminal Policy

\* Anselm Von Feueybach

\* Josse Do dam Houdere

\* Franz Von liszt

\* Merle

مبارزه ای جدی پردازد و در ریشه کن کردن و نابودی آن توفیق حاصل کند. بنابراین، سیاست جنایی قبل از آن که یک علم باشد، یک فن است که هدفش کشف و شکل دادن عقلانی و منطقی بهترین طریقه های ممکن برای حل مسائل مختلفی است که پدیده ی مجرمانه از نظر شکلی و عملی به وجود می آورد.»

(Merele et Vitu Traite de droit crimineal, 1988, P. 97)

استفانی و لواسور «سیاست جنایی را» نوعی سازمان دهی مبارزه با بزهکاری در اشکال مختلف و با به کارگیری ابزار گوناگون و هدایت شده به سوی اهداف معین می دانند. (stefani, droit penal general, 1993, P. 19)

برخی با اعتقاد به لزوم به کارگیری سازوکارهای متنوع، از مفهوم مضیق و سنتی سیاست جنایی فاصله گرفته، می گویند: «سیاست جنایی عبارت است از مجموع ابزارهای سرکوبگری و غیر سرکوبگر و حتی غیر حقوقی (مذهب و اخلاق) برای مبارزه علیه جرم» (حسینی نیک، سید حسین، بحران در سیاست جنایی ایران، ص 14)

«دوندیو دووایر» \* استاد بزرگ حقوق جزای فرانسه، با وفاداری به اصول سزادهی و ارعابی «سیاست جنایی را واکنش تنبیهی و سرکوبگر در مقابل جرم تعریف و موضوع آن را کشف شیوه های مبارزه مؤثر علیه بزهکاری می داند.» (مظلمان، دکتر رضا؛ جرم شناسی، 1352، ص 271)

تحولات صنعتی و اجتماعی، تغییر سریع ارزش ها، مهاجرت نیروهای مولد روستایی به شهرها و وقوع جنگهای جهانی، موجب تولید افکار جدیدی در مرحله ی علوم جنایی، به ویژه جرم شناسی و حقوق جزا گردید. توجه به کرامت انسانی و حقوق وی به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم، لزوم شناخت علل و عوامل بزه و بازپروری مجرمین موجب شد که دیدگاه های کیفر محور تعدیل شوند و وسعت نظر علمی در واکنش ها مطمح نظر قرار گیرد.

«مارک آنسل» \* را بی تردید باید از مبدعین دیدگاه تنوع و تعدد ابزار مبارزه با بزهکاری دانست. به زعم این اندیشمند: «سیاست جنایی هم یک علم است و هم یک هنر، که موضوع آن تدوین بهترین قواعد مثبت در پرتو یافته های جرم شناسی است.» به اعتقاد او: «سیاست جنایی عبارت از انتخاباتی است که جامعه، در تعیین جرایمی که قانون آنها را سرکوب می کند و به منظور تأمین حمایت از افراد صالح معمول می دارد.» (آنسل، مارک؛ دفاع شخصی، 1366، ص 16)

«مارک آنسل» هرچند به کارگیری مجازات را لازم می دانست، معتقد به عملی کردن سیاست جنایی، توسعه ی نهادهای متولی و استفاده از نتایج تحقیقات در تدوین سیاست جنایی و تعیین روش ها بود. (همان، ص 20) دیدگاه آنسل به تدریج بستر ساز نظریه ی جدیدی گردید که بر اساس آن - با توجه به نوع جرم، وضعیت فردی مجرم و سایر اوضاع و احوال - مناسب ترین واکنش، الزاماً کیفری نیست، بلکه سازوکارهای غیر کیفری نیز می تواند مؤثر باشد، ضمن آن که دولت نیز نباید تنها متولی انحصاری اجرای عدالت کیفری باشد، و در این باره استفاده از نهادهای غیر دولتی و مردمی نیز ممکن است. افزون

\* Vitu

\* Donnedieu de vabres

\* Marc Ance

برآن، واکنش تنها محدود به بعد از ارتکاب جرم نیست و قبل از آن را نیز در قالب فرآیند پیش گیری در بر می گیرد. از این نظر، منحصرأ این جرم نیست که باید مورد توجه قرار گیرد، بلکه هر نوع نابهنجاری و انحراف رفتاری ناقض قواعد اخلاقی و اجتماعی که بتواند زمینه ساز هنجارهای مجرمانه آتی تلقی شود باید مطمح نظر باشد.

سیاست جنایی بر مبنای مفهوم جدید آن، پل ارتباطی بین حقوق جزا و جرم شناسی است. (نوربها، دکتر رضا؛ ص 47) در واقع با بسط و توسعه ی تعاریف ذکر شده ی پیشین، می توان گفت که سیاست جنایی شامل مجموعه ی روش - هایی می شود که هیأت اجتماع با توسل به آن ها، واکنش های علیه پدیده ی مجرمانه را سازمان می بخشد. بدین ترتیب، سیاست جنایی مترادف با جنبه های نظری و عملی اشکال مختلف کنترل اجتماعی (جرم و انحراف) متجلی می شود. بدیهی است حقوق کیفری، همچون هسته ی اصلی یا محل قوی - ترین فشار و تنش، در سیاست جنایی حضور محسوسی دارد، اما کار بست های کیفری در قلمرو سیاست جنایی، دیگر تنها نیستند، بلکه حول آن ها، شیوه های دیگر کنترل اجتماعی از نوع غیر کیفری، غیر سرکوبگر و گاه حتی غیر دولتی وجود دارد. مطابق این معنا، سیاست جنایی عبارت از هنر یا استراتژی به کار گرفته شده در قواعد حقوقی و نهادهای نظام عدالت جنایی جهت پیشگیری و مبارزه علیه بزهکاری و اصلاح و درمان بزهکار می باشد. (دلما س مارتی، نظام های بزرگ سیاست جنایی، 1381، می ری؛ ص 128)

سیاست جنایی در تقسیم بندی حقوقی ایران مبتنی بر تعالیم شریعت اسلام است و از این نظر که دین به منزله ی یک نهاد اجتماعی تلقی نمی شود، بلکه جوهر اجتماع، اساس فرهنگ، مبنای اقتصاد و منشأ قانون است؛ بنابراین، توجه به اعتقادات و باورهای دینی - مذهبی در راستای تهذیب اخلاق، تزکیه نفس و ارزش های انسانی از اهمیت ویژه - ای برخوردار است.

## 2-1 - گستره ی سیاست جنایی

چنان که اشاره شد، سیاست جنایی در زمان حال، صرفاً شامل تدابیر سرکوبگر نیست، بلکه پیش گیری از بزهکاری و یا تدابیری را شامل می شود که هدف آن ها سالم سازی محیط جامعه، خنثی کردن عوامل جرم، اصلاح و جامعه پذیری مجرم باشد. بر این اساس، قلمرو و موضوع سیاست جنایی در سه بعد ماهیتی، مکانی و زمانی، قابل طرح است. (jung, Heike, 1994, P.32)

از نظر ماهیتی، گستره ی سیاست جنایی تنها به مجموعه ی قواعد حقوقی، یعنی حقوق کیفری و حقوق پیش گیری از بزهکاری محدود نمی شود، بلکه عملکرد نهادهای مختلفی را در بر می گیرد که اجرای قواعد یاد شده را به عهده دارند؛ از قبیل: نیروی انتظامی، دادسراها، مراجع قضایی، سازمان زندان ها و دیگر نهادهای وابسته. ضمن آن که ماهیت موصوف به تبعیت از نوع جرم، شخصیت مجرم، مقتضیات ملی و فرا ملی قابل شکل گیری است. (گسن، ریموند؛ بحران سیاست جنایی کشورهای غربی، 1371، ص 278)

در بعد مکانی نیز، قلمرو سیاست جنایی با محدودیت های خاصی مواجه است. اگر به تعبیری، لازمه ی اجرای سیاست جنایی را وجود جامعه بدانیم، بدیهی است به دلیل تنوع جوامع بشری از نظر ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، اخلاقی و مانند آن، هر یک مبتنی بر تدوین و به کارگیری سیاست جنایی متناسب با وضعیت خاص است. بنابراین، در جامعه ی معین، لزوماً سیاست جنایی منحصر و معینی وجود دارد که یا بدون دخالت مقام های حکومتی یا با نظارت و کنترل قوای عمومی و برای دسترسی به اهداف مشخصی دنبال می شود. (jung, Ibid, P.33)

از لحاظ زمانی نیز، سیاست جنایی حاکم بر هر جامعه تابع مقتضیات خاص زمانی است. به عبارتی، قلمرو زمان در سیاست جنایی پویا و کارآمد همواره ناظر به جامعه امروز است. بنابراین، هر سیاست جنایی لزوماً مقطعی و مقید به زمان خاصی است و برای جامعه معین - در صورت قابلیت پیش بینی - ایجاد می گردد. بدون شک، عدم انطباق قواعد زندگی اجتماعی با تحولات جامعه، تا حد بسیاری اساس و شالوده ی افزایش بزهکاری محسوب می شود. (لواسور، ژرژ؛ سیاست جنایی، ص 405)

### 3-1- نقش سیاست جنایی

اضمحلال مطلق بزهکاری و ساختن جامعه ای عاری از هر نوع جرم، تصویری از مدینه ی فاضله و جامعه آرمانی است که تحقق آن اگر گفته نشود غیر ممکن، اما در وضعیت فعلی اندیشه ای غیر واقع بینانه است.

بنابراین، در این مقطع، وظیفه و رسالت اصلی سیاست جنایی پویا همانا کنترل بزهکاری و مهار کردن آن در محدوده های تحمل پذیر است. (گسن، ریموند؛ ص 281) با این وصف، باید از خود پرسید آیا کنترل مؤثر و واقعی بزهکاری در جامعه صرفاً با تکیه بر سیاست جنایی آن ممکن است؟ متأسفانه، پاسخ دادن به این پرسش چندان آسان نیست؛ زیرا اگرچه سیاست جنایی، ابزار لازم برای تحقق عدالت کیفری و اجتماعی تلقی می گردد، به هیچ وجه ابزار کافی برای کنترل بزهکاری در جامعه به شمار نمی آید. به همین دلیل نباید بحران بزهکاری در یک جامعه را صرفاً معلول سیاست جنایی آن دانست.

با این حال، باید اذعان نمود که فقدان سیاست جنایی مشخص و هدفدار در جامعه، موجب اغتشاش و فروپاشی نظام عدالت اجتماعی و امنیت و آرامش آن می گردد. با این تاکید که سیاست جنایی تنها عامل کنترل بزهکاری نیست؛ زیرا نظام های کنترل مختلف فراکیفری و نهادهای اجتماعی و ذاتی دیگری مانند خانواده، مذهب، وجدان اخلاقی و نظایر آن وجود دارند که نقش ویژه ای در پیش گیری و مبارزه با بزهکاری ایفا می نمایند. فرضاً در جوامع سنتی یا جوامعی که از فرهنگ اعتقادی و دینی بالایی برخوردارند، ضرورت به کارگیری سیاست جنایی و نهادهای کیفری به مراتب کم تر از جوامع به اصطلاح پیشرفته ای است که فاقد نهادهای کنترل فراکیفری اند. (گسن، ریموند؛ ص 280)

### 1-4- مسئولیت اجرای سیاست جنایی



رسالت تدوین و هدایت سیاست جنایی و اجرای آن به دلیل ماهیت چند بعدی و گستردگی آن، به عهده ی تمامی قوای عمومی و نظام حاکم و حتی هیأت اجتماع است. قوه ی مقننه شالوده و اساس این سیاست را با تقنین جرایم و مجازات ها و تعیین حدود اختیارات نهادهای کیفری و اجرایی معین می کند.

قوه ی مجریه، مامور اداره ی امور اقتصادی، سیاسی و اداری کشور است که گذشته از تکلیف کمک به سایر نهادها، وظیفه ی اصلی اجرای بخش مهمی از سیاست جنایی به ویژه در امر پیش گیری را به عهده دارد.

قوه ی قضاییه ضمن تصدی امر قضا و رسیدگی به تظلم- خواهی با تطبیق مصادیق و اعمال قانون، به ویژه تهیه طرح- های پیشنهادی به منظور برقراری هر چه بهتر عدالت قضایی و اجتماعی، در تدوین و اجرای سیاست جنایی کشور نقش مهمی را ایفا می کند. (حسینی نیک، سید حسین؛ ص 16)

در کشور ما، با عنایت به هدف نهایی و اساسی سیاست جنایی که مبتنی بر سزادهی، پیش گیری از بزهکاری و اصلاح و درمان بزهکاران است، به نظر می رسد وظیفه ی اصلی تحقق اهداف سیاست جنایی بر عهده ی قوه ی قضاییه است، زیرا در بند پنجم اصل 156 قانون اساسی، اقدام مناسب برای پیش گیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین از وظایف احصایی و اصلی قوه ی قضاییه محسوب می شود. هر چند دست یابی به چنین هدفی بر خلاف ظاهر امر، مستلزم همکاری و هماهنگی تمامی نهادهای ذی مدخل است و در این میان، نمی توان نقش و رسالت اجتناب ناپذیر قوای مجریه و مقننه را در تدوین، شکل گیری و اجرای سیاست جنایی نادیده انگاشت و این موضوع، نافی تکالیف محوری قوه مجریه در اجرای اصول قانون اساسی به ویژه در باب حقوق ملت و قوه مقننه در تصویب مقررات مربوطه نیست. به همین دلیل، برخی اعتقاد دارند که شاید بتوان اختصاص این تکلیف سنگین به قوه ی قضاییه را از باب تغلیب دانست، چرا که اصولاً مرجعی که برخورد بیشتری با مجرمین داشته، تعقیب، محاکمه و مجازات بزهکاران را برعهده دارد و هم چنین می تواند طرح های پیشنهادی خود را در قالب لوایح قانونی به مجلس عرضه کند، قوه ی قضاییه است. افزون بر آن مسئولیت پیش گیری از جرم و اصلاح مجرمین نیز به این قوه واگذار شده است که البته چنان چه بیان شد پذیرش مطلق این نظر با تأمل و بحث فراوانی روبه رو خواهد بود. (فرجیها، محمد؛ نقش قوه ی قضاییه در پیش گیری از جرم، 1370، ص 42)

## 2 - جلوه های تعارض در سیاست جنایی

تعارض و تناقض در ابعاد مختلف سیاست جنایی ایران، تبعات و عوارض منفی بسیاری را بر پیکره ی نظام عدالت قضایی در عرصه ی کیفری وارد ساخته است. این امر موجبات اختلال و ناکارآمدی در نظام قضایی را فراهم نموده و پویایی

و تحرک آن را متوقف یا دچار تزلزل و رکود نموده است؛ تا آن جا که پدیده ی «بحران در سیاست جنایی»<sup>\*</sup> را موجب گشته که نظم و انضباط کلی حاکم بر نظام قضایی را در معرض اضمحلال و شکست قرار داده است.

متأسفانه، امروزه سیاست جنایی ایران در ابعاد مختلف قانون گذاری، قضایی و اجرایی و به ویژه در جلب مشارکت جامعه ی مدنی در اجرای عدالت، با نوعی ناتوانی، ابهام، خلأ و شکاف جدی روبه رو گردیده و کنترل بزهکاری در جامعه را، به نحوی شایسته تأمین ننموده و در نتیجه، زمینه ساز ظهور بحرانی گسترده در نظام عدالت قضایی و کیفری شده است.

سردرگمی در سیاست جنایی تقنینی در کشور ما نه از این منظر که در متن خود بیگانه با اصول و مبانی علمی است؛ بلکه از این نظر که مجموعه ی روش های مورد پذیرش در تحلیل نهایی نشانه ای از انسجام و برنامه ریزی، تطبیق و هدفمندی را به همراه ندارد، مشهود است. قانون گذار ما نه چندان اعتماد به نفس دارد که با اقتدار وفاداری خود را به بنیان نظام عدالت مطلقه نشان دهد و حول محور نگاه سنتی از ابزار سرکوب، مجازات، ارباب، عدالت جویی حرکت نماید و وسوسه ی آزمون روش - های علمی نشود، و نه این که شهادت پذیرش نتایج تحقیقات و پژوهش های علمی ناشی از واقعیت پدیده ی بزهکاری (به عنوان فرآیند مولفه های اجتماعی) را دارد که براساس آن، ضمن بیمار تلقی نمودن بزهکار، با نگاه درمانگر و پیش گیرانه به آن بنگرد.

در بدایت امر، همانند بسیاری از نظام های کیفری، مقنن ایرانی سیاست مختلط، سنتی - علمی را پذیرفته است، زیرا در جایی به سیاست جرم انگاری، کیفر سالاری، سزادهی، ارباب، طرد، تنبیه در قانون مجازات اسلامی روی می آورد و در مقامی به روش پیش گیری (قانون اساسی)، و در مواقعی به اصلاحی و درمانی بازپروری (مقررات مربوط به امور زندان ها) و در مواردی نیز به قضازدایی، میانجی گری و مشارکت مردمی (شورای حل اختلاف) و هراز گاهی به جرم زدایی، حبس زدایی، قوانین چک و نظایر آن معتقد است. در برخی امور نیز سیاست سزادهی و اصلاحی - (مقررات مربوط به مواد مخدر) مورد نظر است.

سیاست افتراقی و چند بعدی متضمن روش های سزادهی درمانگر و یا پیش گیرانه، مرکز ثقل سیاست جنایی اکثر کشورهای پیشرفته جهان و شیوه ی علمی و قابل دفاع است، اما نکته ی اصلی در به کارگیری این سیاست توان برقراری هماهنگی در این واکنش ها با موارد و مصادیق و در جمع بندی کلی همراهی و همآوایی در اجرای آن - به منظور وصول به هدف مشترک، بدون دفع و یا خنثی سازی اثر دیگری - است.

امری که قانون گذار ما تاکنون، به دلیل پیروی از معیارهای ذهنی، قادر به وصول و حصول آن نشده است. چنان که خواهیم دید این ناهمگونی منحصر و متوقف به اقدام قانون گذار نیست، بلکه نظام قضایی نیز ناشی از سلاقی فردی و گروهی و درک و استنباط مترتب بر آن، نگاهی متفاوت در اعمال سیاست تقنینی تحت تأثیر واقعیت پدیده ی مجرمانه دارد و این

---

\* Crisis in criminal Policy

زنجیره ی ناهماهنگی ها در اجرای احکام قضایی - که با تمسک به توجیهاات غیر متجانس با بیان قانون گذار ملاحظه می شود - تکمیل می گردد.

برای بررسی بیش تر موضوع و معرفت به چالش های موجود به تبیین و تحلیل پاره ای از جلوه های تعارض در سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرائی ایران می پردازیم:

## 2-1 - تعارض در تقنین:

سیاست جنایی تقنینی به منزله ی نخستین لایه ی سیاست جنایی، عبارت است از تدبیر و چاره اندیشی قانون گذار در مورد جرم و پاسخ به آن که با توجه به وابستگی سیاست جنایی به نظام سیاسی هر کشور حالت های مختلفی به خود می گیرد. «کریستین لازرژ»<sup>\*</sup> سیاست جنایی تقنینی را سلیقه ی قانونگذاران مختلف و انتخاب های آنان در انواع جرائم و مجازاتها و به طور کلی نحوه مقابله با پدیده مجرمانه و دادرسی جرائم می داند که تبلور آن در قوانین مختلف هر جامعه از جمله قوانین کیفری شکلی و ماهوی منعکس می شود. (کریستین، لازرژ؛ ص 17)

به همین سبب قوانین جزایی هر کشوری را تعرفه ی ارزش های اساسی آن جامعه می دانند که قانون گذار در مقام حمایت کیفری از آن ها بر می آید؛ باتوجه به این که نظام کیفری هسته ی مرکزی و اصلی سیاست جنایی در مفهوم موسع و مطلق آن را تشکیل می دهد، اهمیت قوانین و مقررات کیفری در سیاست جنایی تقنینی آشکار می شود. (کلانتری، دکتر کیومرث؛ تحلیل بحران در حقوق موضوعه کیفری ایران، 1381، ص 37) متأسفانه سیاست جنایی تقنینی ایران، نه تنها فرآیند یکسان و یکنواختی ندارد، بلکه دچار نوعی بی نظمی، انحراف و عدم انسجام است و به فراخور هر برهه ی خاص زمانی، آموزه ها و تفکرات مجزایی بر آن حاکم بوده از این رو در تبیین اصول راهبردی نظام عدالت کیفری به دلیل انقطاع از نظام علمی و عملی سابق و آغاز شیوه ی آزمون و خطا ناتوان یا ناکار آمد نشان داده است.

در واقع، دگرگونی و استحاله ی نظام سیاسی در ایران، تغییرات چشمگیری را در نهادهای مختلف جامعه به وجود آورد. استقرار نظام اسلامی که با تغییر سیاق حاکمیت و ایدئولوژی همراه بوده، تحول عمیق در سیاست جنایی را نیز در ابعاد مختلف باعث شده است. تحولاتی نظیر دگرگونی ارزش - های سابق، تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی، تحول نهادها و مراجع قضائی، نسخ اکثر قوانین گذشته، از برخی از پیامدهای موثر بر سیاست جنایی ایران بوده است. (حسینی، دکتر سید محمد؛ سیاست جنایی در اسلام، 1383، ص 30)

تعمیل و شتاب زدگی قانون گذار جدید، مجالی را برای تأمل و تدبیر علمی و شناخت نیازها و رعایت مصلحت در قانون گذاری باقی نگذاشت؛ گویی سنگینی و حساسیت قانون گذاری بر دوش مقنن آن چنان زیاد می نمود که ثمره ی آن تصویب چندین قانون جزایی و معرفی صدها عنوان مجرمانه به ادبیات تقنینی و قضایی کشور در فاصله ی کم تر از 3 سال

---

\* Christine Lazerges

شد. این اقدام، به نوبه ی خود سیاست جنایی ایران را با نوعی گم گشتگی، انحراف، بی هدفی، ابهام و ناکارآمدی مواجه ساخت و از طرفی قضاات و دستگاههای مجری قانون را با تعارض و سردرگمی مضاعف روبه رو نمود. به زعم بسیاری از اندیشمندان علوم کیفری سیاست جنایی اصولاً باید نقش اصلاحی، بازدارندگی و تعدیل نرخ تبهکاری را ایفا کند. اما در عمل، پیچیدگی وقایع بیش تر آشکار می شود. در واقع اطمینانی نیست که سیاست جنایی معاصر، وسیله ی حقیقی و موثر اجتناب از تبهکاری باشد! (گسن، ریموند؛ جرم شناسی نظری، ص 131) در خصوص سیاست جنایی ایران نیز این سؤال به ذهن متبادر می شود که آیا سیاست جنایی فعلی، خود به صورت مستقیم یا غیر مستقیم عامل تبهکاری و افزایش جرم نیست؟ به عقیده ی نگارنده، سیاست جنایی ایران در وضعیت کنونی ناتوان در کنترل و مهار پدیده ی بزهکاری است و ناکارآمدتلقی شود و تبعات و پیامدهای منفی آن خسارات جبران ناپذیری را بر جامعه وارد ساخته است.

اینک پاره ای از ابعاد تعارض را در بعد سیاست جنایی تقنینی بررسی می کنیم:

## 2-1-1- تعدد و کثرت مراجع قانون گذاری:

در جوامع دارای نظام حقوقی مدوّن، مرسوم آن است که وضع قوانین و مقررات به مجالس قانون گذاری تفویض می شود و قانونگذاری از جانب سایر مراجع اساساً یا منع شده یا این که جنبه ی کاملاً استثنایی دارد. ( Merele et vitu, P.84) در نظام جنایی ایران، مراجع متعدد دیگری به غیر از مجلس شورای اسلامی پیش بینی گردیده که بر حسب مورد به طور مستقیم یا غیر مستقیم، قوانین و مقرراتی را وضع می نمایند. در این میان، می توان به مراجعی نظیر شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، کمیسیون های داخلی مجلس و هیأت دولت اشاره نمود.

نگرش منطقی و بی طرفانه به وضعیت مراجع متعدد قانون- گذاری در ایران، به روشنی گویای این مطلب است که سیاست جنایی ایران در این حوزه چگونه با بحران تورّم قوانین کیفری مواجه است. تعدد مراجع قانون گذاری، گستردگی و تشتت قوانین را نیز در پی دارد و حجم زیاد قوانین مورد استناد در دادرسی نه تنها قضاات و تصمیم گیرندگان قضایی را با اشکال و سردرگمی مواجه می سازد، بلکه سبب انحراف عدالت و انصاف از مسیر صواب می گردد. تعارض و سردرگمی زمانی تشدید می شود که نهادهای همعرض قانون گذاری، از انسجام و ارتباط و هماهنگی لازم به دور مانده که در این صورت تعارض و تهافت قوانین ناسخ و منسوخ و مشابه را به دنبال خواهد داشت. در این مقطع، پرسش این است: قانون حاکم کدام است؟ (کلانتری، دکتر کیومرث؛ ص 62)

بدین ترتیب، حجم و گستردگی قوانین مصوّب، آن چنان وسیع و پیچیده می گردد که نه تنها مراجع قضایی، بلکه جامعه ی علمی و دانشگاهی را نیز در آگاهی و اشراف به قوانین موضوعه و تعیین قانون حاکم به چالش و بحران می کشاند. نتیجه ی این بحران، موجبات سوء استفاده ی و استفاده ابزاری از قوانین را مهیا می سازد و حقوق متهمین، بزه دیده گان و سایر شهروندان را به مخاطره می افکند.

## 2-1-2- ضعف تخصص و تخصص گرایی

قانون گذاری و ترسیم سیاست جنایی یک فن و حتی یک هنر است. امروزه دامنه و گستره ی علوم به حدی توسعه یافته است که هر علمی به تناسب زمینه ی تخصصی ویژه، به شاخه های مختلفی تقسیم شده است. از یک پزشک عمومی نمی توان انتظار معجزه و درمان یک بیمار قلبی را داشت و از یک فرد عامی، غیر متخصص و غیر حقوقدان، نباید انتظار وضع قوانین کارآمد، جامع و بی عیب و نقص را در سر پروراند.

جای بسی تأسف است که سردمداران سیاست جنایی ایران، به دلیل تفکرات آرمان گرایانه ی موجود پس از انقلاب، تخصصی بودن رشته ی حقوق را نادیده انگاشته و حتی به فن قانون نویسی نیز بهای کافی نداده اند.<sup>\*</sup> به زعم برخی از حقوقدانان، منشأ این تفکر نیز اکتفا به حقوق جزای شرعی و عدم توجه به حقوق جزای موضوعه است. (حسینی نیک، سید حسین؛ ص 45) نتیجه ی اجتناب ناپذیر این برخورد غیر اصولی، تدوین قوانینی است که از سر تعجیل و شتاب زدگی و بدون تأمل کارشناسی به تصویب رسیده و نابسامانی های بسیاری را در دستگاه عدالت موجب گشته و حقوق شهروندان را به انحای مختلف در معرض تهدید و تعرض قرار داده است. ابهام و تعارض در قوانین مصوب، فقدان جامعیت و مانعیت قوانین، نفوذ غیر منطقی دامنه ی شمول قوانین کیفری به حیات شخصی و روابط خصوصی افراد جامعه، زمینه ی بروز تفاسیر و برداشت های متفاوت و درپی آن، صدور آرا و تصمیمات متناقض را فراهم نموده است. ظهور اصلاحیه های مکرر و تفاسیر متعدد قوانین مدون که بعضاً در فاصله ی کوتاه زمانی انتشار قوانین در روزنامه ی رسمی و لازم الاجرا شدن آن رخ می دهد، جلوه ای بارز از تعارض و آشفتگی در سیاست جنایی تقنینی ایران است که این امر موجب خدشه دار شدن اصل دوام نسبی قوانین و مقررات کیفری می گردد و افراد جامعه انسانی قادر نخواهند بود در فاصله ی زمانی معقولی خود را با مقتضیات آن ها آشنا و به حفظ و رعایت آن ها عادت کنند.

این در حالی است که تدوین سیاست جنایی یک کشور در بُعد قانون گذاری، همانند سیاست های عمومی جامعه نیازمند تخصص است. انتخاب قانونگذار باید به نحوی باشد که اشراف به مسائل و آگاهی به علوم جدید را دچار لطمه و خدشه نکند. انتخاب افراد صالح اما بی اطلاع، همان اندازه مضر است که انتخاب افراد آگاه ولی فاقد صلاحیت. قوه قانون گذاری باید متفکر، متخصص و واجد صلاحیتهای ضروری باشد تا بتواند در تدوین سیاست جنایی پویا و هدفمند، مشارکت فعال داشته باشد. (میلکی، ایوب؛ بررسی کیفرشناختی مجازات شلاق، 1383، ص 148) بدیهی است از قوه ی مقننه ای حتی یکدست، اما فاقد قدرت و توانایی شناخت مسائل، قوانینی فاقد چارچوب لازم و مبانی محکم استخراج می شود. موارد این

---

1- آقای شوشتری، وزیر دادگستری سابق، در جلسه ی علنی مجلس و در دفاع از لایحه ی دادگاه های عام صراحتاً به انکار تخصصی بودن رشته ی حقوق پرداخته و اذعان داشتند: «... من نمی دانم، تعجب می کنم که این بحث هایی که مطرح می کنید خیلی جالب است، کجای حقوق تخصصی است؟! خیلی از رشته ها تخصصی است. مثلاً در پزشکی فلان پزشک متخصص گوش و حلق و بینی است، فلانی متخصص قلب است، بله، اما در مسائل حقوقی کی گفته تخصص ماست!»

ضعف ها و ناتوانی ها را در مجموعه ی قوانین جزائی فراوان می توان ملاحظه نمود. (نوربها، دکتر رضا؛ سیاست جنایی سرگردان ایران، 1378، ص 125)

اکثر قوانین جزایی ما، فاقد خصیصه ی برنامه ریزی و آینده نگری است. قانون گذار ایران به خصوص در بعد مسائل کیفری دارای میدان دید محدودی بوده و در تدوین قوانین جزایی در چارچوب تفکرات خود محبوس مانده است. قانون نویسان ما از روش های علمی در تدوین قوانین بهره نبرده اند و تعجیبی ندارد که به دنبال تصویب قوانین، بلافاصله ناچار به اصلاحاتی در آن شده اند. (همان، ص 124)

تدوین کنندگان قانون علی القاعده با شناخت علمی متناسب با نیاز جامعه و با زبان و ادبیات خاص باید به این مهم اقدام نمایند. به عبارتی، نویسندگان قانون باید بر نظام حقوقی کشور احاطه داشته باشند و بدانند پیوندی که براین پیکر زنده می زنند، چه بازتابی در سایر اندام ها دارد. در این میان، رعایت زبان علم و اصطلاح های مرسوم امری ضروری به نظر می رسد تا بدین سان، القای درست و دقیق معانی انجام پذیرد. بدین ترتیب، سلامت، سلاست و صلابت یک قانون، تا حدود بسیاری به ذوق سلیم و احتیاط و بصیرت قانون گذار بستگی دارد؛ زیرا اوست که باید از ترکیب همه عوامل و داده های تاریخی و غایی و اقتصادی، نتیجه گیری درست کند و قاعده ای فراهم آورد که بالطبع اجتماعی و وظایفی که به عهده دارد ملایم تر باشد. (کاتوزیان، ناصر؛ فلسفه حقوق، 1380، صفحات 102، 104، 109، 126)

### 1-2-3- فردگرایی و اعمال سلیق شخصی

بسیاری از قوانین کیفری بر مبنای منافع و سلیق شخصی و بدون توجه به مصالح و نیازهای اجتماعی وضع می شوند. قوانین موجود، عمدتاً فاقد وصف ضرورت سنجی اجتماعی بوده تنها براساس تشخیص و صلاحدید عده ای خاص-آن هم در یک مقطع زمانی معین - تصویب می شوند. برای مثال، قانون فروش خدمت وظیفه بنابر ملاحظاتی به تصویب می رسد و متعاقباً پس از مدتی منسوخ و ممنوع اعلام می شود. تجارت الکترونیکی گاهی کلاهبرداری محسوب شده برای آن مجازات تعیین می شود. گاهی نیز فعلی مباح و مشروع شمرده می شود. دامنه ی این فردیت به حدی گسترده است که کمیسیون های داخلی مجلس نیز به دلیل محدودیت اعضا بیش تر بر مبنای سلیقه ها و عقاید شخصی به تصمیم می رسند و حجم زیاد اقدامات محوّل شده، توان بررسی همه جانبه و به دست دادن قوانین جامع را از آنان سلب نموده است. شورای نگهبان نیز دارای سبک و سیاق خاص خود است. اعضای این شورا در تطابق قوانین مصوب مجلس با مبانی شرعی اسلام، کم تر به مقتضیات عصر جدید توجه داشته چارچوب کلاسیک و فقه سنتی را ملاک تشخیص قرار داده اند. این امر سبب گردیده تا در مراحل متعدد در تصمیم گیری های شورا تناقض و تجدید نظر به عمل آید و با حداقل نیازهای جدید مطابقت داشته باشد. این در حالی است که واقعیات زمانی و مکانی و مقتضیات اجتماعی باید به خوبی شناسایی شود؛ هم چنین باید با اشراف

کامل بر مسائل مستحدثه و مصالح و نیازهای جامعه، حکم صحیح را تحصیل نموده در حل مسائل و معضلات اجتماعی اقدام نمود.

مجلس شورای اسلامی نیز در جایگاه عالی ترین مقام قانون- گذاری در کشور بر محوریت سیاست ها و تصمیم گیری های فرد یا افراد معین استوار است. در مبارزه و چالش مستمر جناح های سیاسی، در نهایت، جناحی موفق خواهد بود که بتواند با اعمال نفوذ و رایزنی علنی و غیر علنی جلب موافقت اکثریت اعضا را مهیا و قانون مورد نظر خود را به تصویب در آورد و در نتیجه، معلوم نیست مصوبات قانونی، در حقیقت حافظ حقوق شهروندی و منافع تمام شهروندان و پاسخگوی نیازهای همگانی و منطبق با مصلحت و منفعت جامعه باشد.

مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز که پیدایی و ایجاد آن هنوز در هاله ای از ابهام و شبهه قرار دارد، ظاهراً بر محور سیاست ها و مصلحت ها اقدام می کند و در خصوص مصوبات این مجمع، ابهامات فراوانی به چشم می خورد. طرح مسائلی مانند این که آیا اصولاً مصوبات مجمع تشخیص مصلحت، قانون است و همه ی جوانب و ویژگی های شکلی و ماهوی قوانین موضوعه در آن ها مراعات می شود؟ در صورت بروز تعارض بین مصوبات مجمع و سایر قوانین تکلیف چیست و کدام حاکم اند؟ آیا مجلس شورای اسلامی و سایر مراکزی که به نحوی حق تعیین ضوابط و مقررات و قوانین را دارند، می توانند مصوبات مجمع را رد و نقض یا فسخ و ابطال کنند؟ آیا مجمع تشخیص مصلحت نظام نمایندگان و برگزیدگان جامعه ی مدنی هستند؟ تکلیف قوانین معارض و متناقض مصوب و تمیز مقررات ناسخ و منسوخ بر عهده کیست؟ حدود و ثغور و معیار تشخیص یا تمیز با سایر مصالح چیست؟

این تعارض و سردرگمی، سیاست جنایی موضوعه را بیش تر به رنگ و لعاب جناحی و گروهی می آراید تا سیاست جنایی اجتماعی، و در واقع با دوری جستن از واقعیات فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی کشور، سیاست جنایی عمدتاً بر معیارهای ذهنی شکل می پذیرد تا واقعیات عینی.

## 1-2-4- رویکرد سنتی در قانون گذاری کیفری

از اوایل قرن هفدهم که متفکران و مصلحان اجتماعی، علیه عقوبت ها و شکنجه های وحشیانه قیام کردند و طرد آن ها را از قوانین جزایی خواستار شدند، برخی دانشمندان نیز دیدگاه خود را از پدیده ی جرم به عوامل آن معطوف داشتند و سازوکارهای سنتی را مردود به شمار آوردند و مصرانه، طرفدار تعدیل مجازات ها و اصلاح نظام کیفری شدند. این دسته از مصلحان تمام کوشش خود را به کار بردند تا قانون گذاران را وادار نمایند به جای اندیشیدن به مجازات ها و تشدید آن ها، به اوضاع و احوال اجتماعی توجه کنند. (مظلومان، دکتر رضا؛ حقوق جزا و جرم شناسی، 1356، ص 3)

برخی اعتقاد دارند که این واقعیت را باید پذیرفت که حقوق جزای کنونی و سیاست های کیفری دیگر نمی تواند در حالت سنتی قرار بگیرد و خشک و بیجان باشد و با تحولات زمان خود را هماهنگ نسازد، بلکه باید دگرگونی اساسی در

تمامی بخش های خود به وجود بیاورد و اصلاحات لازم را ایجاد نماید. قدر مسلم، سکون و رکود و عدم پویایی و جنبش، ما را از اهداف سیاست جنایی به دور، و به سیر قهقرایی می کشاند. (jung; Ibid, P.39)

نگرانی از این باب است که هنوز بسیاری از قانون- گذاران - از جمله قانون گذار ایران - به صحت تحقیقات و نتایج مطالعات جرم شناسی و کیفر شناختی اطمینان ندارند و عده ای هم به علت غرق شدن در افکار غلط گذشته‌گان و احترام به سنن، از خود مقاومت نشان می دهند و حاضر به پذیرش واقعیات نیستند. برای مثال، تأسیس محاکم اطفال و حذف مجازات های بدنی مانند شلاق و مجازات های دیگر برای کودکان بزهکار و در نظر گرفتن روش های تربیتی برای آنان، از حقایق اجتناب ناپذیری است که متأسفانه، سنت گرایان از پذیرش آن امتناع می ورزند.

مقنن کیفری ایران، بعد از انقلاب مبنای قانون گذاری خود را بر موازین اسلامی و اصول شریعت قرار داد. در این میان، حقوق کیفری ما نیز رنگ و صبغه ای شرعی یافت و نظام طبقه بندی مجازات های اسلامی، جایگزین نظام جزایی عرفی گردید. به دنبال آن، ضرورت تصویب قوانین کیفری، قانون گذار را بر آن داشت تا به شکلی عجولانه و بدون فرهنگ سازی قوی و پیامد سنجی لازم به ترجمه ی متون فقهی پردازد. نتیجه ی این دل بستگی ها استفاده ی فراوان از مجازات های رایج اسلامی مانند شلاق و مجازات عرفی زندان بود. این امر از همان ابتدا این سؤال را به ذهن حقوقدانان جامعه متبادر ساخت که آیا ارزیابی کیفر شناختی و جرم شناختی چنین مجازات هایی، بواقع ما را به اهداف سیاست جنایی مدرن نزدیک می سازد یا خیر؟ (میلکی، ایوب؛ همان، ص 150)

قانون گذار ایران در تدوین متون جزایی و پیش بینی مجازات های سرکوبگرانه، چه اهدافی را دنبال می نماید؟ آیا او به سیاست فردی کردن تقنینی مجازات ها و توسعه ی تشکیل پرونده ی شخصیت برای بزهکاران اهمیتی می دهد؟ سیاست قانون گذار مبتنی بر اصلاح و بازپروری است یا سرکوب و ارباب؟ آیا به صرف این که مجازات های زندان و شلاق یا حتی جریمه ی نقدی، مجازات های متداول و مرسوم هستند، باید بدون توجه به آثار و نتایج زیان بار احتمالی، آن ها را برای هر جرمی، هر چند کم اهمیت و نا چیز، پیش بینی نمود؟

هنوز هیچ تحقیق معتبری - حداقل در ایران - صورت نگرفته است که نشان بدهد وقتی قانون گذار به عملی وصف مجرمانه می دهد آن عمل در حقیقت تا چه اندازه در میان مردم قبیح و ناهنجار تلقی می شود؟ اگر چه به نظر می رسد در جوامع امروزی که پدیده ها و نهاد های اجتماعی ارتباط نهادینه ای با هم پیدا می کنند، نمی توان تعامل قانون و ارزش های جامعه را به کلی منکر شد؛ خاصه در موقعیت فعلی که کشور ما در وضع «نیمه سنتی و نیمه مدرن» به سر می برد. ضمن آن که اعتقاد به پیروی از مبانی شرعیه و سنتی به منزله ی اساسی ترین منبع قانونی، اگر چه فی نفسه امری مقبول و مستحسن است، چه بسا جریان یکسویه ای را نیز در فرآیند تدوین سیاست جنایی تقنینی به وجود آورد. در این میان، قوانین جزایی جامعه اگر به جای تبعیت از تجربیات زندگی تنها با اتکاء به منطق ذهنی شکل بگیرد، جامعه را با بحران «تورم جرم» مواجه می سازد. در واقع، سیاست جنایی باید همچون آینه، ارزش های حقیقی جامعه را منعکس نمایند؛ در غیر این صورت، جز



خاصیت جرمزایی و زدودن اهمیت اخلاقی رفتار از اذهان عمومی، ارمغان دیگری برای جامعه نخواهد داشت. (افراسیابی، محمد؛ حقوق جزای عمومی، 1377، ص 197)

مجازات وقتی واجد خصیصه ی کارآیی خواهد بود که ارتکاب جرم مشمول آن در افکار عمومی قبیح و زشت باشد، در غیر این صورت، چنان چه ارتکاب عملی فاقد قبح اجتماعی باشد، مجازات مقرر هر چه باشد، نتیجه ی مطلوب نخواهد داشت. بر این اساس سیاست جنایی ایجاب می کند که دو جریان قانون گذاری و افکار عمومی هم جهت باشند. (همان، ص 197) در کشور ایران به رغم تلاش های چندی که از جانب پاره ای از حقوق دانان و جرم شناسان صورت پذیرفته است، تاکنون هیچ پژوهش قابل استنادی در باب اثر سنجی مثبت یا منفی مجازات ها بر بزهکار و نقش آن در تهییج یا تسکین افکار عمومی انجام نشده است و از این نظر، واضعان سیاست جنایی تقنینی ما هم چنان در هاله ای از تصورات ذهنی محصور مانده اند و نمی دانند که پیش بینی مجازات های سنتی زندان و شلاق تا چه حد دارای مقبولیت یا انزجار عمومی است. بنابراین، قانونی که بر چنین مبنای ضعیفی وضع شود، عمر درازی نخواهد داشت و به تعبیر برخی از اندیشمندان، سیاست جنایی را دچار سرگردانی و گم گشتگی می کند. (نوربها، دکتر رضا؛ ص 126)

به اعتقاد ما، واضعان سیاست جنایی در تعیین مجازات ها و کیفرهای مختلف هرگز به تفاوت های فردی اشخاص و این که کدام مجازات دارای اثر بخشی مطلوب خواهد بود، توجهی نکرده اند؛ بلکه منطق ذهنی آنان عمدتاً بر این فرض استوار بوده است که در مقابل هر شکلی از رفتار مجرمانه - بسته به صلاح دید و نه بر مبنای مطالعه ی علمی واقع - گرایانه - باید به یکی از واکنش های کیفری رایج روی آورد. این در حالی است که به زعم حقوقدانان، بعد از تدوین هر قانونی، قانون گذار نباید قانع به نگارش و تصویب آن قانون باشد و تکلیفی برای خود در زمینه ی بررسی نتایج و پیامدهای متون مصوب قائل نگردد. بلکه باید سیاست فردی کردن تقنینی و تناسب سنجی مجازات های مقرر با اهداف و نیازهای اجتماعی لحاظ شود. و بر حسب مورد در جهت شدت یا کاهش سیاست های کیفرزدایی، جرم زدایی، یا جرم انگاری گام برداشته شود. (میلکی، ایوب؛ همان، ص 150)

## 1-2-5- جرم انگاری افراطی؛ تجاوز به آزادی های فردی

سیاست جنایی امروزی در قبال رفتارهای مجرمانه، به جست و جوی سیاست متنوع یا طبقه بندی شده پرداخته است. گرایش غالب بر آن است که مفهوم «رفتار» - که جنبه ی «روانی - جامعه شناختی» دارد - جایگزین مفهوم «جرم» - گردد که صرفاً «حقوقی» است. هم چنین اندیشه ی وجود اعمال قابل اغماض در حاشیه ی بزهکاری، باید از سوی جامعه مورد قبول واقع شود.

سیاست جنایی تقنینی ایران صرفاً براساس برداشت های انتزاعی از مفهوم جرم و مجازات، از آغاز انقلاب تاکنون با جرم انگاری های افراطی نه تنها نظام عدالت را با بحران تورم کیفری مواجه ساخته است، بلکه با تجاوز به حقوق و آزادی های فردی، زمینه ی نارضایتی و بی اعتمادی جامعه به عملکرد واضعان سیاست جنایی را نیز مهیا نموده است.

با وصف این نکته که جرم سازی و جرم انگاری امری استثنایی است، جرم انگاری افراطی و نابخردانه و پیش بینی مجازات های سنگین و سرکوبگرانه در متون کیفری بدون رعایت مصالح اجتماعی، موجب خواهد شد تا به دلیل کثرت رفتارهای مجرمانه و نیز احتمال بیش تر ارتکاب بزه، قبح اعمال مجرمانه و تعهد افراد در خصوص احترام به ارزش های جامعه تقلیل یابد. این ضرب المثل معروف فرانسوی: «وقتی قانون زیاد شد، عدالت گیج می شود»، گویای همین واقعیت است.

(Duff; a reader on punishment, 1994, P.141)

به عبارتی، به همان اندازه که افراد جامعه از انجام رفتارهای نکوهیده و ضد ارزش اخلاقی و اجتماعی با هدف تکریم ارزش ها و هنجارهای حاکم بر جامعه پرهیز می کنند، شایسته است که جامعه نیز واکنش به هر انحرافی را با وضع قانون و مجازات های شدید جبران ننماید. (Fletcher, 1998, P.79)

گفتنی است انسان فطرتاً موجودی آزاد است و مسئولیت، امری نادر است. این مصونیت فطری اقتضادارد که حقوق و حریم شخصی او از تعرض و تهدید در امان بماند. حال آن که، شیوع جرایم و مجازات ها در قوانین موجود سبب از بین رفتن قبح اخلاقی جرم شده رعایت رفتار بهنجار و ارزشی جامعه- پیش از آن که به صورت وجدان عمومی و اصل اخلاقی در آید، به مثابه ی جبر اجتماعی تلقی می گردد. بی تردید، این مسأله یکی از ضعف های عمده ی سیاست جنایی تقنینی ایران است که اگر از پیشرفت آن جلوگیری نشود، نظام عدالت را به شکست حتمی و اضمحلال می کشاند. (گارو، رنه؛ مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، 1348، ص 65)

## 2-2 - تعارض در قضا و اجرا

سیاست جنایی، قضایی، و اجرایی ایران، از جهات مختلف با سیاست جنایی تقنینی و اصول و مبانی مربوط در تعارض و تخالف است.

مطابق یک معنا، سیاست جنایی قضایی به مفهوم نحوه ی استنباط و برداشت دستگاه قضایی از سیاست جنایی تقنینی و نحوه ی اعمال قوانین و مقررات مربوط است که از اصل متغیر بودن تفسیر قواعد حقوق کیفری سرچشمه می گیرد. گفتمان سیاست جنایی تقنینی در همه ی زمینه ها و ابعاد، در قوه ی قضاییه - دادسراها و دادگاهها - یکسان دریافت و اجرا نمی شود، بلکه مراجع قضایی هر یک ممکن است درک و برداشت متنوع و گوناگونی از آن داشته باشند. از این رو، به تعبیر برخی جرم شناسان، می توان نسبی بودن سیاست های جنایی تقنینی در زمان را در برابر نسبی بودن سیاست های جنایی قضایی در زمان و مکان قرار داد. (نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ سیاست - جنایی، 1384، ص 261)

سیاست جنایی - قضایی در مفهوم محدود و مضیق، در برگیرنده ی سیاست جنایی انعکاس یافته در تصمیم ها، آرا و رویه های قضایی است. با این حال، تنوع و تکثر این تصمیم ها و رویه ها در هر نظام حقوقی سبب می شود که نتوان وحدت سیاست های جنایی قضایی را احراز کرد. به تعبیری، گوناگونی استنباط قضات از متون قانونی این امکان را فراهم می آورد که با اختیاراتی که مقنن به آن ها تفویض نموده است، در موضوع واحد، احکام متفاوتی صادر کنند. (همان، ص 261)

اما در مفهوم موسّع، سیاست جنایی قضایی محدود به تصمیمات و رویه های قضایی نمی گردد، بلکه در نظام های قضایی مانند ایران، کیفیت مدیریت زعمای قضایی - به ویژه ریاست قوه ی قضاییه - به انضمام رهنمودها و راهبردهای اصولی آنان، تأثیر شگرفی بر چرخه ی سیاست جنایی - قضایی می گذارد. این تأثیر پذیری به حدی زیاد است که براساس اصل 156 قانون اساسی، می توان تصمیم گیری های کلان ریاست قوه ی قضاییه ی را به منزله ی مهم ترین عامل مغذی و جهت دهنده ی فرآیند تصمیم سازی دستگاه قضا به شمار آورد.

بنابراین، در نظام قضایی ایران، تأثیر اعمال اختیارات قانونی و نیز رویه ی عملی و نحوه ی مدیریت ریاست قوه ی قضاییه - به ویژه از طریق صدور بخشنامه ها و تهیه ی پیش نویس های قانونی خطاب به دادسراها، محاکم و سازمان زندان ها را بر تحولات سیاست جنایی قضایی نباید نادیده گرفت. (علی زاده، اشکلک؛ سیاست جنایی قضایی ایران، 1383، ص 73)

برای مثال، شرح و بسط تئوری «حبس زدایی» و تأکید مکرر ریاست فعلی قوه ی قضاییه ی ایران مبنی بر لزوم تبعیت دستگاه های قضایی و اجرایی از این سیاست، یکی از موضوعات مهمی است که سیاست جنایی قضایی را اخیراً به شدت تحت الشعاع قرار داده و متحول ساخته است. (هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ 1384، چراحبس ؟، ص 15)

افزون بر آن، سیاست جنایی دولت ها، به رغم تمامی تفاوتها و تعارض های موجود، از نوعی ساختارمندی و همپوشانی خاص برخوردار است؛ به گونه ای که تعارض ها و اختلاف های سطحی نمی تواند خدشه ای به اصول و مبانی ساختاری آن وارد سازد. برای مثال، اعتقاد به معیار «انسان گرایی» و «حفظ کرامت انسانی» به منزله ی یک اصل اجتناب ناپذیر در تدوین سیاست های جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی مورد پذیرش واقع شده است و عدول از این سیاست کلی در برخی جوامع تزلزل در مبانی آن ایجاد نخواهد کرد؛ بلکه هدف یکی است و آن اصلاح رفتار و جامعه پذیری مجدد بزهکاران است و تفاوت تنها در سازوکارهای اجرایی است.

طبعاً نحوه ی دریافت گفتمان سیاست جنایی قانون گذار از جانب قوه ی قضاییه ی و نیز چگونگی اعمال و اجرای سیاست جنایی تقنینی از سوی مراجع قضایی، بدنه ی اصلی سیاست جنایی قضایی را تشکیل می دهد. این تأثیرپذیری یکسویه نیست، بلکه می توان گفت که سیاست جنایی - قضایی نیز همسو با سیاست های تقنینی بر سیاست جنایی قانون گذار تأثیر می گذارد و گاه فرآیند قانون گذاری را به حرکت و پویایی در می آورد. (Joseph, Criminal Law, 2002, P.246)

لازمه ی این همسویی و تعامل، بهره مندی از مؤلفه ها و پیش زمینه های علمی، تخصصی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

است؛ در غیر اینصورت، سیاست جنایی دچار بحران تعارض، ابهام، از هم گسیختگی و فقدان انسجام می گردد که البته سیاست جنایی ایران نیز از این بحران مصون نمانده است.

آنچه مسلم است سیاست جنایی تقنینی که در ضوابط مدون تجلی می یابد برای وصول به اهداف، نیازمند ابزار معین اعم از فرهنگی، اجرایی و قضائی است و بدون تمهید مقدمات و بستر سازی های لازم، یک سیاست جنایی تقنینی مطلوب نیز قادر به نتیجه بخشی نخواهد بود. بی شک یکی از لوازم محوری نقش نظام قضائی یک جامعه در اجرای سیاست جنایی تقنینی متناسب است. به عبارت دیگر، چگونگی اجرای سیاست جنایی تقنینی متناسب با نحوه دریافت مستقیم قضائی از پیام قانونگذار مصّرحه در قوانین کیفری، توان و سازوکارهای بالقوه و بالفعل قوه قضائیه از جنبه های پرسنلی، ساختاری و تخصصی در اجرای آن، سلیقه مدیریتی و ایدئولوژیکی و شخصیتی گردانندگان قوه قضائیه، واقعیات ملموس و محسوس جامعه، کمیت و کیفیت پدیده بزهکاری، نحوه همکاری و مشارکت عمومی و مردمی، انطباق سیاست مذکور با نیازهای جامعه و افکار عمومی ... اعتماد مردم به نهادهای انتظامی و قضائی ... خواهد. بروز هر گونه ضعف، ناهماهنگی در اعمال سیاست مذکور توسط قوه قضائیه، نتایج منفی خود را در کنترل پدیده بزهکاری و امنیت اجتماعی نشان خواهد داد.

مطالعه و تدقیق در عملکرد قوه قضائیه کشور ما در مورد اجرای سیاست جنایی تقنینی - که عدم انسجام و ناهمگونی آن قبلاً بیان شد - نه تنها مبین حضور مؤلفه ها و لوازم پیش گفته و در عین حال حاکی از نارسایی و فتور تشکیلاتی و اداری و پرسنلی؛ بلکه ما را با پدیده عجیبی مواجه می سازد که در نوع خود کم نظیر است.

تعارض و تخالف سیاست قضائی با سیاست تقنینی در مقوله مبارزه با جرم و مجرم، به حدی در جامعه مشهود و محسوس است که تصور نوعی خنثی کنندگی سیاست تقنینی جنایی را در خروجی نهادهای قضائی، بلکه معارضه با آن را ایجاد نموده است.

تحلیل را اگر مصداقی و موضوعی کنیم باید بگوئیم، قوه قضائیه تحت تأثیر حقایق پدیده بزهکاری و علل آن، الزاماتی ناشی از تعهدات اجتماعی بین المللی و منطقه ای، ناکارآمدی سیستم کیفری سنتی و سیاست سزادهی و ارضایی صرف در دوران گذشته و سالهای اول بعد از پیروزی انقلاب، عقلانیت گرایی متأثر از پژوهش های علمی، تردید در اجرای اجباری برخی قرائت های دینی از منابع قدیمی و امکان تجدید نظر و اصلاح دیدگاهها با عنایت به مقوله مصلحت و دینامیسم فقهی، سنگین بودن کیفرهای موجود که هدف اجرای عدالت مطلقه کیفری، تنبیه و تنبه بزهکار را، بی توجه به مسئله بازپروری و جامعه پذیری و احیاء وی مورد توجه قرار می دهد... در مقام تردید و تشکیک به سودمندی سیاست جزائی تقنینی، وادار به واکنش کاملاً متفاوت شده است. مراجع کیفری و قضات تحت تأثیر دستورات قانونی، فرا قانونی، اداری و قضائی مقامات عالیه قوه قضائیه با بهره گیری از حداکثر توان ناشی از متن قانون جزا و یا تفسیر موسع به نفع متهم از بدو برخوردار با مرتکب جرم سعی در اعمال ملاحظت، انعطاف، استخلاص و اعمال تدابیری دارند که به مرور خاصیت سزادهی و ارضایی ضوابط کیفری را به حداقل تنزل داده است. اعمال سیاست غیر مدون ولی عملی کیفر زدایی در مورد جرائم مستوجب حد، تاز یانه،

شلاق و حبس ... و اعمال تعلیق و تدابیر جایگزین، نشانه های آشکاری از تبعیت اجباری مدیران نظام قضائی از واقعیات اجتماعی است.

نتیجه اعمال چنین سیاستی، تعطیلی سیاست جنایی تقنینی و یا طرد تدریجی آن خواهد بود، سیاستی که با ابزار کیفر سعی در ارباب بزهکاران بالقوه و تنبّه مرتکبین جرم با هدف پیشگیری از وقوع جرم یا ارتکاب آن داشته است امروزه می رود تا کارآمدی خود را به کلی از دست بدهد. در چنین شرایطی که عقلانیت مبتنی بر منطق واقعیات، بر آرمان گرایی ناشی از علقه های ذهنی و سنتی چیره می شود، تکلیف امنیت اجتماعی و کنترل هنجارهای بزهکارانه چه می شود؟

حال که سیاست واقع گرایانه ولی تجریدی قوه قضائیه، کارکرد سیاست تقنینی سنتی را خنثی و اثر اربابی و سزادهی آن را تضعیف نموده است، چگونه می توان بر کثرت پدیده بزهکاری غلبه کرد؟ موضوع وقتی اهمیت بیشتری پیدا می کند و احساس خطر را در نخبگان علوم اجتماعی تقویت می نماید که دریابیم وجود عوامل جرم آفرین مانند اختلاف شدید طبقاتی، بیکاری، تورم، فساد اداری، هجمه فرهنگی، طلاق، اعتیاد و افسردگی به عنوان مولفه های جرم ساز در جامعه رو به فزونی بوده و هر روز به تعداد کجروها و انحراف پذیران به ویژه در میان جوانان افزوده می شود. در چنین فضایی قطعاً با توجه به ویژگی محاسبه گری افراد، مقایسه بین هزینه های عمل ناشی از شرایطی مانند فقر و بیکاری ... که ممکن است تمامیت جسمی، جنسی، حیثیتی و فطری فرد را به بازی گیرد و به مخاطره اندازد با هزینه ناشی از واکنش اجتماعی در مقابل جرم و در آمد آن، کفه ترازو را برای پذیرش هزینه های جرم سنگین تر خواهد نمود؛ آن چنانکه در واقعیت پدیده بزهکاری کشور ملاحظه می شود.

در واقع وقتی افراد جامعه ویژگی سزادهی و اربابی سیاست کیفری تقنینی را در چهره سیاست متفاوت نظام قضائی خنثی می بینند، و از طرفی زمینه یک زندگی به هنجار و متعادل برای خود را هم نمی بینند، بی شک در صورت تجمع شرایط در نظم گریزی و ارتکاب جرم تردیدی به خود راه نخواهند داد.

این چالش زمانی نمود اسف باری دارد که مشاهده کنیم احکام صادره از طرف محاکم قضائی - که متضمن حداقل پیام سیاست جنایی تقنینی است - در اجرا دچار جرح و تعدیل می گردد. بخش عمده احکام حبس اعم از حبس ابد و غیره با اعمال عفو، آزادی مشروط و مرخصی تبدیل به حبس های کوتاه مدت می شوند، زندان در نتیجه به ندامتگاه، بلکه مرکز نگهداری موقت و محل انتظار مبدل می گردد. آن قسمت از احکام کیفری متضمن مجازات حد و یا شلاق نیز به صورت مختلف ممکن است اجرا نشود. این در حالی است که براساس آئین نامه امور زندانهای کشور مصوب 1384 زندان محلی است برای اعمال کیفر، نگهداری و اصلاح مجرمین، و این چنین تکالیف مهمی ضرورت تعیین زمانی خاص، برنامه های اصلاحی و تربیتی، کارورزی و اشتغال زندانی ... تشکیل پرونده شخصیت در مرحله پذیرش و طبقه بندی آنان ... و در نهایت مراقبت بعد از خروج را می طلبد. فقدان امکانات لازم از جمله مکان، پرسنل متخصص، ابزار، ... تاکنون اجازه پیروی از یک روش علمی اصلاحی و بازپروری را در مورد زندانیان - جز نگهداری - فراهم نکرده است. حال آنکه نظام زندانبانی ما -

حداقل براساس ظاهر مقررات - پیرو نظام اصلاح و درمانگری است. قهراً چنین اوضاع و احوالی خاصیت سزادهی و ارعابی سیاست جنایی تقنینی را به طور کامل از اثر بخشی می اندازد. نتیجه اینکه زندان برخلاف فلسفه وجودی خود خصیصه درمانگری، ارعابی و پیشگیرانه خود را از دست می دهد و در کنار سیستم قضائی آخرین بقایای سیاست جنایی تقنینی را خنثی می سازد.

بدین سان، به تدریج ترس و واهمه از واکنش کیفری در افراد رو به افول می نهد. سیاست جنایی تقنینی که فی نفسه ناممکن و ناتوان در وصول به اهداف آرمانی و ذهنی می باشد، در کشاکش اجرا و اعمال توسط قوه قضائیه - متأثر از عوامل متفاوت و متهافت - به طور کلی خاصیت بازدارندگی و پیشگیرانه خود را از دست می دهد. و جامعه عملاً با نوعی سیاست جنایی فاقد جنبه سزادهی، پیشگیرانه و اصلاحی به معنای واقعی روبروست. اینک پاره ای از ابعاد تعارض در سیاست جنایی قضائی و سیاست اجرای مجازاتها را مورد بررسی قرار می دهیم:

## 2-2-1 - اطلاع دادرسی

سرعت و دقت در رسیدگی به دعاوی شهروندان، یکی از موضوعات مهمی است که قضاوت و ارزیابی پیرامون سیاست جنایی قضائی حاکم بر یک جامعه را میسر می سازد. جرمشناسان سلامت و سرعت در دادرسی را که متضمن حقوق فرد و جامعه به صورت توأمان باشد، یکی از عوامل مهم پیشگیرانه از جرم و از نشانه های بارز یک نظام قضائی پیشرفته و مترقی می دانند. (A.David; 2001, P.82)

طولانی بودن فرآیند رسیدگی به دعاوی موجب تراکم کار محاکم، خستگی عوامل انسانی، نارضایتی عمومی، کاهش اعتماد به دستگاه قضائی، کم رنگ شدن عدالت و امنیت، کاهش قاطعیت و اقتدار قوه قضائیه و صرف هزینه های گزاف و غیر ضروری گردیده است. در امور کیفری نیز فاصله بین ارتکاب جرم و مجازات مرتکبین آنقدر زیاد شده است که اثر بازدارندگی مجازات را از بین برده و رعب و هراس مجرمان را از عواقب اعمالشان کاهش داده است که نتیجه نهایی این امر افزایش جرائم، نا امنی و ازدیاد پرونده ها خواهد بود. این امر، نه با انصاف و عدالت همسانی دارد و نه با اصول و مبانی حاکم بر سیاست جنایی. بزعم "بکاریا" قوانینی که از اصول و طبیعت خود منحرف شوند، دگرگون و نابود خواهند شد. اعتقاد وافر "سزاربکاریا" بر سرعت در اجرای کیفرها امروزه به عنوان سرمشق و الهام بخش بسیاری از واضعان سیاست جنایی مورد توجه قرار گرفته است. وی بر این باور بود که هرچه کیفر سریع و بلافاصله در تعاقب جرم اجرا شود، عادلانه تر و مفیدتر خواهد بود زیرا مقصر را از عذابهای موحش و بیهوده تردید و بلاتکلیفی که نیروی تخیل و احساس ضعف خود او آنرا شدت می بخشد، برکنار خواهد داشت. از طرفی، هرچه زمان میان تبهکاری و کیفر کوتاهتر باشد، تداعی دو مفهوم جرم و کیفر در ذهن انسان قویتر و پایدارتر خواهد بود، به نحوی که انسان رفته رفته یکی را علت و دیگری را معلول ضروری و حتمی به شمار می آورد. (پرادل، ژان؛ 1381، ص 45)

برخلاف این تصور، مسئولان دستگاه قضائی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با چشم پوشی از سیستم کیفری سابق به اندیشه برقراری یک سیستم نوین دادرسی متناسب با شریعت اسلام و نیازهای روز و جدید جامعه اسلامی بودند. مع الوصف، این هدف عالی با تصویب لوایحی مانند لایحه دادگاههای عام نه تنها تحقق نیافت، بلکه عدم تهیه امکانات لازم برای اجرای چنین قوانینی، فقدان آموزش سیستم جدید به کادر قضائی و اداری، اقدامات سلیقه ای و متفاوت مدیران، عدم وجود آیین دادرسی متناسب و برداشت متفاوت و متهافت قضات از قوانین ناسخ و منسوخ، ابهامات و سؤالات زیادی را برانگیخت و بر سر درگمی ها و بلا تکلیفی ها افزود. احیای مجدد دادرسیها نیز رویای حل معضل اطاله دادرسی را تحقق بخشید. ورود قضات جوان و کم تجربه به عرصه قضاوت از یکطرف و مقررات ناکارآمد و ناآزموده از طرف دیگر، ثمره ای جز ناکامی و شکست سیاست جنایی قضائی را بدنبال نداشته و بر کثرت تخلفات قضات و صدور تصمیم های مخالف با قانون توسط قضات کم تجربه افزوده است. نگاهی به سیر صعودی آمار دادرسی و دادگاههای انتظامی قضات در سالهای اخیر گویای همین واقعیت است. براساس آمارهای اعلامی دادسرای انتظامی قضات در سال 73، این مرجع 1450 فقره کیفر خواست صادر و 132 قاضی را معلق کرده است. اما در سال 1380 قریب به 3000 کیفر خواست صادر و 250 قاضی نیز به حالت تعلیق در آمده اند. بنابراین صدور کیفر خواست و تعلیق قضات روبه رشد بوده و حدوداً 40 درصد افزایش داشته است. (سهراب بیگ، امیر؛ 1380، ص 12)

به هر حال، آمارها نشان می دهد که درصد استخدام قاضی و کارمند و تأسیس شعب دادگاهها از درصد رشد جمعیت و پرونده های وارده اگر بیشتر نباشد کمتر نیست، اما متأسفانه نتایج حاصل از این اقدام با چنین رشدی تناسب ندارد. لذا علت اصلی اطاله دادرسی و تراکم پرونده ها تنها به کمبود نیروی انسانی مربوط نمی شود، بلکه به عوامل فراوانی نظیر کمبود امکانات، عدم استفاده از قضات و نیروی متخصص و با تجربه، ضعف و نارسایی قوانین موجود، فرسودگی و ناکارآمدی نظام گزینش، عدم نظارت و کنترل صحیح بر رفتار کارکنان و امثال آن بر می گردد که در مجموع سیاست جنایی قضائی را با هجمه گسترده ای از انتقادات و اعتراض ها مواجه نموده و گم گشتگی و بی هدفی را موجب گشته است.

## 2-2-2 - تساهل و تسامح در اجرای مجازات

شدت بی اندازه مجازاتها و خودکامگی نظام کیفری پادشاهی، دکترین عقیدتی نوینی را در اروپا و در طول سده هجدهم برانگیخت که بنیانگذار آن فیلسوفان و مصلحان اجتماعی چون منتسکیو، ژرمی بنتام، روسو و ولتر بودند. به دلیل کیفیت ناموثر و شدت نظام کیفری بود که کم کم توجه به سوی بزهکاری جلب می شد. اما چاپ و انتشار رساله «جرائم و مجازاتها» اثر "بکاریا" سرآغاز تحولی جدید در عرصه عدالت کیفری بود. (پیکا، ژرژ؛ ص 90)

بکار یا سه ویژگی سرعت، قطعیت و حتمیت اجرای مجازاتها را بسیار مهم دانسته و معتقد بود که یکی از مهمترین عوامل بازدارنده ارتکاب جرم، گریزناپذیری کیفرها و در نتیجه هوشیاری و مراقبت قضات است نه شقاوت کیفرها و این سختگیری انعطاف ناپذیر قاضی وقتی فضیلتی سودمند محسوب می شود که با وضع قوانین ملایم همراه باشد. لذا حتمی بودن عقوبتی حتی معتدل، همیشه تأثیری شدیدتر از ترس از مجازاتی خشن که امید رهایی در آن راه دارد، به جای می گذارد. زیرا وقتی گریز از کیفر محال باشد، ملایمترین رنج ها روح بشر را متوحش می کند. بعلاوه، هر چه کیفرها ملایمتر شود، ضرورت ترحم و عفو کمتر احساس می شود ترحم فضیلتی است که شایسته قانونگذار است نه مجری قانون و باید در قانون تجلی یابد نه در احکام خاص زیرا اگر مردم دریابند که می توان از سر تقصیراتشان گذشت و مجازات نتیجه ضروری اعمالشان نیست، امید فریبنده رهایی از کیفر در نهادشان پرورش می یابد. پس بگذارید قانون عاری از ترحم و مجری قانون استوار و راسخ، ولی قانونگذار مشفق و مهربان و انسان دوست و همچون معماری فرزانه باشد که پایه های بنای خود را بر علاقه ای که هر فرد نسبت به سعادت خود دارد برپا می سازد؛ در آن صورت قانونگذار دیگر ناگزیر نیست نه به قوانینی موقت و آرام بخش های زیان بار که هر دم میان منفعت همگان و منفعت افراد جدایی می افکند، دست یازد و نه ظاهری از سعادت عموم برپایه ترس و بی اعتمادی بنا کند. (بکاریا، سزار؛ 1368، صص 96 و 104)

اما واقعیت سیاست جنایی فعلی ایران چیز دیگری است. از یک طرف رویه غالب در سیاست جنایی تقنینی برمبنای شدت عمل، بازدارندگی و سرکوبگری و سزادهی است و قانونگذار ایران کمتر به اهداف اصلاحی و بازپرورانه مجازات می اندیشد، بلکه مجازاتهای شلاق، زندان و حتی اعدام را به دفعات در قوانین کیفری موجود پیش بینی و بدون آنکه توجهی به اثر بخشی و کیفیت اجرای آن بنماید، علی الظاهر اجرای آنرا به عنوان عامل بازدارنده و زنگ خطری برای بزهکار و جامعه می پندارد تا گرد خطا نگردند و ترس از کیفر مانع وقوع جرم در جامعه گردد و زیان دیدگان از جرم نیز آرام گیرند. (نوربها، دکتر رضا؛ 1377، ص 73) از طرفی نیز، ظاهراً این نکته از ذهن واضعان سیاست جنایی فراموش شده است که رسالت قانونگذار یا دستگاه قضا با صدور حکم و تعیین مجازات پایان نیافته، به سخن دیگر، مراحل کشف، تحقیق، تعقیب و دادرسی بدون اینکه توأم با اجرا باشد، هدفهای مجازات را برآورده نمی سازد.

قضات دادگاهها خود را در مقابل هجمه عظیمی از قوانین کیفری با حبس های طولانی مدت و شلاق های آنچنانی می یابند و ناگزیر ملزم به انتخاب یکی از کیفرهای مقرر میشوند و گویی پس از صدور حکم - آنهم با گذشت زمان بسیار طولانی از وقوع جرم و اطاله دادرسی - دیگر تکلیفی را نمی شناسند و رسالت خود را تمام شده می دانند. بروز تعارض در این مقطع از چند جهت قابل بررسی است:

**اولاً؛** فاصله زمانی زیاد بین تاریخ صدور و قطعیت حکم تا هنگام اجرای آن، اهداف بازدارندگی و اصلاحی - تربیتی منتسب به مجازات را خنثی ساخته یا حداقل بسیار کم رنگ می سازد.



**ثانیاً؛** گسترش برنامه های عفو عمومی و خصوصی در مرحله اجرای مجازاتها به مناسبت های مختلف، رسالت سیاست جنایی را ناتمام و ناقص باقی می گذارد.

**ثالثاً؛** توسعه تدابیری نظیر آزادی مشروط، تعلیق مجازات و تساهل و تسامح بیش از حدی که در برخی از قوانین و آئین نامه ها مانند آئین نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور پیرامون اعطای مرخصی و رفت و آمد زندانیان پیش بینی شده است، سیاست جنایی را در اجرا نیز با مشکل و ناکامی مواجه می سازد.

**رابعاً؛** عدم نظارت و کنترل کافی بر اجرای پاره ای از مجازاتها مانند شلاق و غیره، اصل فایده مندی کيفرها را به شدت زیر سؤال می برد.

**خامساً؛** تهیه لوایح و پیش نویس های قانونی موازی در سطح قوه قضائیه و سایر نهادهای ذیربط مانند لایحه جایگزین های زندان یا مجازاتهای اجتماعی، در عمل قضاوت و محاکم را دچار سردرگمی، ابهام و تعارض در تصمیم گیری می نماید. از یکطرف قانون مجازات اسلامی با مجازاتهای معمول و سنتی آن و از طرف دیگر ظهور قوانین جدید با مجازاتهای مدرن که الگو برداری صرف از حقوق و تجارب نظامهای تقنینی خارجی است، بر پیچیدگی و دشواری امر می افزاید. علیهذا، فقدان واقع نگری و ظهور نارسایی و وجود ابهام در قوانین و در اجرای احکام سبب می گردد تا برای یافتن راه حل قانونگذار با وضع مقررات خاص، اداره حقوقی دادگستری با ارائه نظریه های مشورتی و قضاوت محاکم با تفسیر موسع از قانون موجود دخالت نمایند که بدیهی ترین نتیجه حاصل از آن، تشنّت آراء، تعدد رویه ها و نهایتاً تضییع حقوق و آزادیهای اساسی انسانهاست.

**سادساً؛** تعدد مراجع مختلف اجرای احکام کیفری، در عمل نظارت و کنترل دستگاه قضائی بر حسن اجرای احکام کیفری را ضعیف می گرداند.

**سابعاً؛** صعوبت و محال بودن اجرای برخی از مجازاتهای مقرر در قانون مخصوصاً برخی مجازاتهای شرعی مانند رجم و امثال آن که به دستور مقامات قضائی و بنابر ملاحظات سیاسی و اجتماعی اجرای آن متوقف شده است، علاوه بر افزایش بی رویه و بی جهت حجم قانون سبب می گردد تا از احترام و ارزش آن نیز به دلیل وجود مواد بی فایده و مرده کاسته گردد. مجموعه این عوامل و سایر مؤلفه ها باعث ضعف و ناکارآمدی سیستم اجرای مجازاتها میگردد و در نتیجه اهداف سیاست جنایی را نه تنها محقق نمی سازد، بلکه به شکست برنامه های اصلاحی و تربیتی یا بازدارنده می انجامد.

## 2-2-3 - گم گشتگی در سیاست های کلان قضائی

حفظ آرامش همگانی در برابر بزهکاری و هدایت خشونت طبیعی انسانها به راههای مشروع، از اهدافی است که جهت گیری سیاست جنایی بسیاری از دولتها به سمت آن است، از جهتی تطبیق قوانین کیفری با تحول و دگرگونی جامعه باید مستمر و دائمی باشد. اگر چنین انطباقی عملی نگردد بیم آن می رود که بین مردم و جامعه، شکاف بوجود آید. این

شکاف افزایش رفتارهایی را که در قلمرو قانون قرار می‌گیرد هموار می‌سازد. (پیکا، ژرژ؛ ص 97) در جامعه امروزی، آرزوهای جدیدی وجود دارند که اگر پاسخی درست برای آنها پیدا نشود، تبدیل به حس بی‌عدالتی می‌شوند. در واقع نیاز به عدالت، با آغاز احساس بی‌عدالتی گسترش می‌یابد و در نتیجه متصدیان و تصمیم‌گیران سیاست جنایی را به چالش وا می‌دارد. در این میان، ارزشهایی که بوسیله قانون کیفری حمایت می‌شود، لزوماً ارزشهایی نیستند که بوسیله همه افراد جامعه به رسمیت شناخته شده باشند، بلکه می‌توانند ارزشهای مورد قبول یک گروه خاص باشند. بدین سان، این بیم می‌رود که علت وجودی اهداف نظام کیفری توسط بخشی از افکار عمومی مورد تردید قرار گیرد که در چنین وضعیتی، قانون کیفری و نظام سزادهی باید مرزهای تحت حاکمیتش را ترک نموده و پذیرای سیاست‌های جدیدی باشد.

در نظام عدالت کیفری ایران نیز هر از گاهی به فراخور جایگزینی و جا به جایی مقامات و مسئولین امر، سیاست جنایی دستخوش تغییرات و دگرگونی‌های چندی می‌شود. در این شرایط، اهمیت نقش قوه قضائیه در تحقق اهداف سیاست جنایی که همانا پیشگیری از بزهکاری و اصلاح و درمان بزهکاران مطابق اصل 156 قانون اساسی است بر کسی پوشیده نیست زیرا در بند پنجم اصل مزبور، پیشگیری و اصلاح مجرمین از وظایف احصائی و اصلی قوه قضائیه است. در حقیقت، قوه قضائیه با تطبیق مصادیق و اعمال قانون و تدوین استراتژی کوتاه مدت و بلند مدت مبارزه علیه بزهکاری، نقش محوری و کلیدی را در تدوین و اجرای سیاست جنایی کشور ایفا می‌نماید.

با وصف اینکه امروزه فرآیند کیفر و کیفر رسانی در کلیه جوامع با چالشهای متعدد و جدی روبرو بوده و پدیده "بحران کیفری" یا "بحران زندان" را به عنوان دغدغه اصلی واضعان سیاست جنایی مطرح ساخته است؛ از یکسو، دغدغه رعایت حقوق بشر و کرامت انسانی شهروندان و ملاحظات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در قالب مفاهیم جرمشناختی همچون کیفرزدایی\*، جرمزدایی\*، قضازدایی\* و بکارگیری عدالت ترمیمی\* بجای عدالت کیفری و سرکوبگر\* یا حداقل گسترش آن در کنار نظام کیفری در قالب استفاده بیشتر از ابزارهای ترمیمی به عنوان کیفر همانند عاملی بازدارنده و معارض بر سرراه اعمال کیفری قرار گرفته اند. از سوی دیگر، کمتر جامعه‌ای با معضل سیر صعودی بزهکاری، چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی (خشونت آمیز بودن و خطرناک تر شدن و نیز سازمان یافته شدن) و چه از جهت جغرافیایی (یعنی فرامرزی شدن جرم) دست به گریبان نیست. (صفاری، دکتر علی؛ 1384، ص 12)

تقابل و رویارویی واقعیت‌های فوق، سیاستگذاران قضایی ایران را نیز در تعیین روش صحیح برخورد با آنها به اندیشه واداشته است. حاصل این تفکرات، طرح و گسترش آموزه‌های جدید در بطن نظام کیفری نظیر حبس زدایی، میانجیگری، عدالت ترمیمی، تشکیل شوراهای حل اختلاف و توسعه حقوق شهروندی با الگوبرداری از اندیشه‌ها و رهنمودهای ریاست

---

\* De Penalization  
\* De Criminalization  
\* Diversion  
\* Restorative Justice  
\* Repressive Justice

قوه قضائیه در چند ساله اخیر بوده است. در واقع، شکست تئوری اصلاح و درمان زندان که به ناکامی اهداف منتسب به این کیفر در نظام جزائی ایران و سایر نظام ها منجر شده است، جنبش سیاست جنایی را به سمت اجتناب از اعمال مجازات سالب آزادی و گرایش به اندیشه زندان زدائی هدایت نموده است.

متأثر از این رویکرد جدید، محوریت اصلی سیاست های کلان قوه قضائیه بر توسعه حبس زدایی و استفاده از مجازاتها و نهادهای جایگزین با هدف تعدیل جمعیت کیفری زندانها و مقابله با بحران ازدحام و تورم کیفری قرار گرفته است. از ابتدای مسئولیت ریاست فعلی قوه قضائیه، یکی از دغدغه های اصلی اعلام شده موضوع زندان و زندانیان بوده است. ایشان در سخنرانیهای مکرر و در بخش نامه ها و دستور العمل های متعدد نگرانی خود را از موضوع زندان مطرح و نهادهای سازمانهای ذیربط اعم از دستگاه قضائی و سازمان زندانها را مکلف به حبس زدایی کرده اند، تا آنجا که از ابتدای تصدی سمت فوق، بیش از 30 بخشنامه را در خصوص مسائل زندان و زندانیان و صدور احکام زندان و بازداشت موقت صادر و مکرراً بر این نکته اصرار ورزیده اند که «صدور حکم مجازات زندان جداً اشکال شرعی دارد.» (شاهرودی، ص 16) مضاف به اینکه، راه اندازی نهادهایی مانند شورای حل اختلاف بظاهر با هدف کاهش مراجعات مردم به مراجع قضائی رسمی و مبارزه با تراکم پرونده ها و اطاله دادرسی و حل و فصل اختلافات شهروندان، رسالت مهم دیگری را نیز ایفا می کند و آن تعدیل جمعیت کیفری می باشد.

به نظر می رسد بکارگیری چنین مکانیسم ها و سیاست های آرمانی در نظام عدالت کیفری به منظور مبارزه علیه بزهکاری و یا اصلاح مجرمین با شرایط فعلی قابل تحقق نخواهد بود. پذیرش مطلق تئوری حبس زدایی، نظام عدالت کیفری را با چالش های زیادی مواجه می سازد.

**مشکل اول**، آنست که انکار مجازات زندان به طور کامل، با کارکرد فایده مندی و رسالت پیشگیرانه کیفر مزبور بویژه برای مجرمین خطرناک و متجاوزین به حقوق معنوی و مادی شهروندان تهدید بزرگی برای دستگاه عدالت و جامعه خواهد بود زیرا هدف کیفر زندان یا کیفرهای دیگر تنها برقراری تعادل اجتماعی، تنبیه خطای اخلاقی ارتكابی و مجازات مجرم نیست، بلکه لازم است که هر مجازات به نحوی انتخاب و اجرا شود که برای دیگران عبرتی باشد و کارکرد پیشگیرانه سودمندی را نیز ایفاء کند. در واقع هدف کیفر آنست که موجب بازدارندگی فردی و اجتماعی گردد. لذا حذف مجازات زندان بدون تعیین جایگزین مناسب و مطمئن برای آن و بدون پیش بینی تدابیر اصلاحی و بازپرورانه برای مجرمین عمدی و خطرناک، هرچند عامل تقلیل تراکم جمعیت کیفری است، اما از جهتی امنیت اجتماع را به مخاطره انداخته و مجرمین سابقه دار و حرفه ای را در تجاوز به جان و مال و نوامیس مردم جری تر می سازد.

**مشکل دوم**، آنست که قضات دادگاهها در تطبیق رفتارهای مجرمانه با قوانین کیفری ناگزیر با وفور مجازات زندان در این قوانین مواجه می شوند و از آنجا که الزامی در تبعیت از سیاست حبس زدایی در خود احساس نمی کنند، مجازات زندان

را مورد حکم قرار می دهند و مهمتر آنکه سیاست قوه قضائیه، در عدم استفاده از زندان، در تعارض صریح با سیاست جنایی تقنینی و معارض با اصل تفکیک قوا استقلال قضات می باشد.

**مشکل سوم،** آنست که تساهل و تسامح در اجرای مجازات و اعمال واکنش نامناسب در قبال بزهکاران، موجب سلب اعتماد شهروندان و نارضایتی آنان از عملکرد دستگاه قضا و مجریان عدالت خواهد شد. این تردید و بدبینی موجب می گردد مشروعیت دستگاه قضائی به عنوان پناهگاه و مرجع اصلی تظلم خواهی شهروندان تا حدود زیادی از دست برود و مجرمین خطرناک عزم خود را برای تجاوز و تعدی به حقوق مردم جزم نمایند. تدقیق در تنوع چنین مشکلات و چالش هایی است که موجب می شود هر ناظر بی طرفی خود را با یک سیاست جنایی سرگردان، معارض و خنثی مواجه ببیند.

### نتیجه گیری:

بنابراینچه گذشت، سیاست جنایی در ایران در ابعاد مختلف تقنینی، قضایی و اجرای احکام کیفری با نوعی تعارض و سردرگمی جدی مواجه است. زیرا؛

(1) سیاست جنایی تقنینی ایران به دلیل وجود مشکلاتی نظیر تعدد و کثرت مراجع قانونگذاری، ضعف تفحص و تخصص گرایی، تبعیت از سیاستهای فردی و سلیق شخصی، نگرش سنتی و واپس گرایانه به فرآیند قانونگذاری کیفری و جرم انگاری های افراطی و با احتراز از واقعیت های روز جامعه ایران صرفاً براساس برداشت های انتزاعی از مفهوم جرم و مجازات شکل گرفته است، بلکه با تجاوز به حقوق و آزادیهای فردی و برچسب زنی مجرمانه، زمینه بروز نارضایتی و بی اعتمادی جامعه به عملکرد ضعیف واضعان سیاست جنایی تقنینی و در نتیجه شکست تدابیر تقنینی را مهیا نموده است.

(2) با درک این واقعیت که سیاست جنایی اکثر دولتها به رغم تمامی تفاوتها و تعارض های موجود، از نوعی هماهنگی، انسجام، ساختارمندی و همپوشانی ویژه برخوردار بوده و تعارض های سطحی نمی تواند خدشه ای به اصول و مبانی ساختاری آن وارد سازد، باید اذعان داشت که نحوه دریافت گفتمان سیاست جنایی تقنینی توسط واضعان سیاست جنایی قضائی و نیز چگونگی اعمال و اجرای سیاست جنایی تقنینی توسط مراجع قضائی، بدنه اصلی سیاست جنایی قضایی را تشکیل می دهد. لازمه این همسویی و تعامل، بهره مندی از یکسری مؤلفه ها و پیش زمینه های علمی، تخصصی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. در سیستم قضائی ایران، به دلیل اختیارات موسع زعمای قضائی در تعیین رهنمودها و راهبردهای اصولی و اعمال اختیارات قانونی ریاست قوه قضائیه و نیز رویه عملی و نحوه مدیریت ایشان بویژه از طریق صدور بخشنامه ها و تهیه پیش نویس های قانونی خطاب به دادسراها، محاکم و سازمان زندانها و از طرفی، به دلیل کثرت تصمیم گیری ها و تنوع رویه قضائی اتخاذی توسط قضات د ادگاهها و محاکم عدلیه، سیاست جنایی قضائی ضمن آنکه با

مشکلات عدیده ای نظیر بی هدفی، از هم گسیختگی و گم گشتگی همراه است، به دلیل افراط و تفریط، در اعمال سیاستهایی نظیر کیفرزدایی (مانند حبس زدایی و اشاعه فرهنگ میانجیگری) در عمل به رکود و خشی سازی سیاست جنایی تقنینی می انجامد و با سرپوش گذاشتن بر واقعیات ملموس اجتماعی در درک نیازهای فعلی جامعه ایران، ایجاد امنیت و مهار بزهکاری ناتوان می ماند.

مضاف اینکه، در نظام عدالت کیفری ایران به فراخور جایگزینی و جابه جایی مقامات و مسئولین امر، سیاست جنایی قضائی نیز دستخوش تغییرات و دگرگونی های زیادی می شود، زیرا قوه قضائیه مطابق اصل 156 قانون اساسی، با تطبیق مصادیق و اعمال قانون و تدوین استراتژی کوتاه مدت و بلند مدت مبارزه علیه بزهکاری، نقش محوری و کلیدی را در تدوین و اجرای سیاست جنایی کشور ایفا می کند. لذا با وصف اینکه امروزه فرایند کیفر و کیفر رسانی در کلیه جوامع با چالش جدی روبرو است؛ از یکسو دغدغه رعایت حقوق بشر و کرامت انسانی شهروندان و ملاحظات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در قالب مفاهیم جرمشناختی مانند کیفرزدایی، جرمزدایی، قضا زدایی و بکارگیری مکانیسم عدالت ترمیمی بجای عدالت کیفری و سرکوبگر، به مثابه عاملی بازدارنده و معارض بر سر راه سیاست جنایی تقنینی قرار گرفته است و از سوی دیگر، توفیقی در راه کنترل نرخ بزهکاری و ایجاد حس امنیت در شهروندان حاصل ننموده است.

3 اهداف سزادهی، سرکوبگرانه، ارعابی و بازدارنده منتسب به کیفر که از فحوی سیاست جنایی تقنینی ایران استنباط می گردد، به دلیل ملاحظاتی که مذکور افتاد، در مرحله اجرا با انعطاف، تساهل، تسامح، انسداد و وقفه جدی مواجه می شود. وجود مشکلاتی نظیر فاصله زمانی زیاد بین قطعیت احکام کیفری و اجرای آنها، گسترش تدابیر عفو عمومی و خصوصی، توسعه تدابیر آزادی مشروط و تعلیق مجازات، تساهل و رأفت در برخی قوانین اجرای احکام کیفری مانند آئین نامه اجرایی سازمان زندانها، عدم نظارت و کنترل کافی بر اجرای پاره ای از مجازاتها مانند شلاق، تهیه لوایح و پیش نویس های قانونی موازی در سطح قوه قضائیه و سایر نهادهای ذیربط، ضعف امکانات فیزیکی، تعدد مراجع مختلف اجرای احکام کیفری، عدم مراقبت بعد از خروج زندانیان، صعوبت و محال بودن اجرای برخی از کیفرهای شرعی و عرفی، عدم وجود ضوابط اصلاحی و بسیاری دیگر از معضلات، سیاست جنایی اجرای مجازات را با بحران و رکود شدید مواجه نموده و از اثر بخشی کیفرها به شدت کاسته است.

### **پیشنهادات:**

به منظور خروج از بحران و تعارض حاکم بر سیاست جنایی، پیشنهاداتی بدین شرح می تواند مورد توجه قرار گیرد:

- 1 - با تشکیل کمیته ای تخصصی با حضور اندیشمندان، اساتید و صاحبان نظران در عرصه علوم جنایی، به آسیب شناسی بزهکاری و رفتارهای جنایی در کشور پرداخته شود و یافته های حاصله، با وصف الزام آوری به واضعان سیاست جنایی پیشنهاد و ارائه گردد.
- 2 - آسیب شناسی قوانین و بررسی علل و عوامل ناکارآمدی مقررات کیفری و حذف و تعدیل مصوبات غیر ضروری می تواند در جهت کشف و ارائه راهبردهای اصولی و هدفمند به منظور ارتقاء سطح کیفی قانونگذاری در جامعه، مفید و کار ساز واقع شده و از بحران تورم قوانین کیفری بکاهد.
- 3 - گسترش فرایند جرمزدایی از رفتارهای جنایی که بصورت انحراف و کجروی در جامعه تحول یافته و به جای اعمال سیاست ارباب و تنبیه می توان از مکانیسم های درمانی و اصلاحی برای رفع آنها استفاده نمود (مانند برخی جرائم مواد مخدر).
- 4 - قضازدایی و زندان زدایی برای بزهکاران اتفاقی، مدیونین و مرتکبین جرائم غیر عمدی و شبه جرم و سایر رفتارهای جنایی بیمارگونه که اجرای مجازات زندان نه تنها فاقد وصف اثر بخشی و فایده مندی برای آنهاست، بلکه پیامدها و تبعات منفی فراوانی را نیز در پی دارد.
- 5 - اقتدار و جدیت در تنبیه و سزادهی بزهکاران حرفه ای، مجرمین خطرناک و یقه سفید و سایر بزهکارانی که اعمال مجازات در مورد آنها به عنوان یک ضرورت علمی و اجتماعی مطرح بوده و می تواند واجد نقش اثر بخشی و پیشگیری باشد.
- 6 - جلب مشارکت جامعه مدنی و تحول بخش خصوصی در امر بازپروری، اصلاح و تربیت مجرمین اصلاح پذیر (بویژه اطفال و نوجوانان) می تواند در احیای اعتماد عمومی و بازگشت فرصت های از دست رفته کارساز و مفید باشد.
- 7 - گسترش تدابیر حمایتی و مراقبتی بعد از خروج برای زندانیان نقش مهم و اساسی در اصلاح و تربیت و بازپذیری اجتماعی آنها ایفا خواهد کرد.
- 8 - شرایط و امکانات فیزیکی لازم به منظور اجرای بهینه و سودمند کیفرهایی نظیر زندان باید فراهم گردد و امکانات پرسنلی و اداری نیز تقویت شود.
- 9 - نظارت مستمر و مداوم بر فرآیند زندانبانی با هدف ارزیابی اثرات مثبت یا منفی آن در جلوگیری یا تکرار جرم باید در رأس سیاستهای نهادهای مجری مجازات مزبور قرار گیرد.
- 10 - با پیش بینی و تدوین نظام جامع اطلاع رسانی و ایجاد هماهنگی، تعامل و ارتباط نزدیک بین نهادهای قانونگذاری، قضایی و اجرایی، باید از بروز تعارض، تشتت آراء، ابهام، اختلاف، انحراف و ناکارآمدی در سیستم جنایی جلوگیری بعمل آید.

**11 -** توسعه سیاست تنوع ضمانت اجراهای کیفری با توجه به تنوع بزهکاران مرتبط با عدالت کیفری و بازگذاشتن دست قضاات در تعیین نوع واکنش مناسب، ضرورتی حتمی و اجتناب ناپذیر است.

**12 -** تدبیر و گسترش سیاست فردی کردن تقنینی، قضایی و اجرایی در اعمال کیفرها و تجهیز قضاات و دستگاههای مجری قانون و مجازات به امکانات و تسهیلات لازم جهت تشکیل پرونده شخصیت برای محکومان و انطباق هرچه بیشتر کیفر با اوصاف روانی، فیزیولوژیکی و اجتماعی آنها و حسب مورد بکارگیری سیاست تشدید یا کاهش تدابیر کیفرزدایی، جرم زدایی، قضا زدایی یا جرم انگاری، به حل بحران و رفع معضلات موجود نظام عدالت کیفری کمک خواهد نمود.

**13 -** ایجاد هسته ای در مجاری قانونگذاری برای پیگیری و نظارت بر اجرای قوانین با انجام تحقیقات میدانی، سنجشی و کاربردی، بیان گیری از اعمال آنها و بررسی میزان دستیابی قوانین به هدف یا اهداف قانونگذار از اهمیت و حساسیت زیادی برخوردار می باشد.

**14 -** تدوین قوانین کیفری توسط مراجع قانونگذاری بر حسب مطالعات علمی و واقع گرایانه و بررسی های فرهنگی، قومی، اجتماعی، مذهبی با هدف نیاز سنجی و پیامد سنجی قوانین مصوب و جلوگیری از بروز تشتت و اختلاف، امری حیاتی و ضروری است.

«پایان»

## منابع و مأخذ:

- 1- لازرژ، کریستین؛ سیاست جنایی؛ ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات یلدا، چاپ اول، 1375.
- 2- SZabo, Denis; Criminologie et Politique Criminelle, Paris, vrin, 1978
- 3 - حسینی نیک، سید حسین؛ بحران در سیاست جنایی ایران؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، 1373.
- 4- لواسور، ژرژ؛ سیاست جنایی؛ ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، شماره 12- 11، 1372.
- 5 - نوربها، دکتر رضا؛ زمینه حقوق جزای عمومی؛ نشر کانون وکلا، 1370.
- 6- R.Herele et A.Vitu, traite de droit crimineal, paris, Cujase, 1988.
- 7- Stefani, Levasseur et bouloc, Droit penal general, Paris, Daloz, 1993
- 8 - مظلومان، دکتر رضا؛ جرم شناسی؛ انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، 1352.
- 9 - آنسل، مارک؛ دفاع اجتماعی؛ ترجمه دکتر محمد آشوری و دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر راهنما، چاپ اول، 1366.
- 10 - دلماس مارتی، می ری؛ نظام های بزرگ سیاست جنایی؛ ترجمه دکتر ابرندآبادی، نشر میزان، 1381.
- 11- Jung, Heike, "Note bibliographique" , Revue de science Criminelle et de droit Penal compare, paris, sirey, 1994.
- 12 - گسن، ریموند؛ بحران سیاست جنایی کشورهای غربی؛ ترجمه دکتر علی حسین ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره 10، 1371.
- 13 - فرجیها، محمد؛ نقش قوه قضائیه در پیشگیری جرم؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، گزارش حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، 1370.
- 14 - کلانتری، دکتر کیومرث؛ تحلیل بحران در حقوق موضوعه کیفری ایران و راهکارهای خروج از آن؛ رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، 1381.
- 15 - حسینی، دکتر سید محمد؛ سیاست جنایی در اسلام؛ انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، 1383.
- 16 - گسن، ریموند؛ جرم شناسی نظری؛ ترجمه دکتر مهدی کی نیا، انتشارات مجد، چاپ اول، 1374.
- 17 - میلیکی، ایوب؛ ارزیابی کیفر شناختی شلاق در حقوق ایران؛ پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه مازندران، شهریور 1383.
- 18 - نوربها، دکتر رضا؛ سیاست جنایی سرگردان ایران؛ مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره 26-25، بهار و تابستان 1378.



- 19 - کاتوزیان، دکتر ناصر؛ فلسفه حقوق؛ جلد اول، نشر شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، تهران، 1380.
- 20 - پیکا، ژرژ؛ جرم شناسی؛ ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، 1370.
- 21 - افراسیابی، دکتر محمد؛ حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات فردوسی، چاپ اول، 1377.
- 22 - مظلومان، دکتر رضا؛ حقوق جزا و جرم شناسی؛ انتشارات آگاه، چاپ سوم، تهران، 1356.
- 23 - Duff, A. and Garland, "A reader on Punishment, Oxford, London, 1994
- 24- Fletcher. G, "Punishment and responsibility, blakwell, 1998.
- 25 - گارو، رنه؛ مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا؛ جلد اول، ترجمه دکتر سید میناء الدین نقاتب، انتشارات ابن سینا، تهران، 1348.
- 26 - Bentham, J, "An introduction to the principles of morals and legislation, oxford, 1982.
- 27 - نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین؛ سیاست جنایی؛ علوم جنایی؛ گزیده مقالات آموزشی کمیته مبارزه با مواد مخدر ایران و سازمان ملل متحد، جلد دوم، نشر سلسبیل، چاپ اول، 1384.
- 28 - علی زاده، اشکلک؛ سیاست جنایی قضائی ایران؛ رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران، 1383.
- 29 - ر. ک. به: هاشمی شاهرودی، آیت ا...، چرا حبس؟؛ برگزیده سخنرانیها پیرامون زندان، انتشارات راه تربیت، چاپ اول، 1384.
- 30- Joseph, A, basic concepts of criminal law, oxford, 2002.
- 31- A. David, criminal Justice, press of London, 2001.
- 32 - پرادل، ژان؛ تاریخ اندیشه های کیفری؛ ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، تهران 1381.
- 33 - سهراب بیگ، امیر؛ راهکارهای غلبه بر اطاله دادرسی؛ انتشارات قوه قضائیه، چاپ اول، 1380.
- 34 - بکاریا، سزار؛ جرائم و مجازاتها؛ ترجمه دکتر محمد علی اردبیلی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، 1368.
- 35 - نوربها، دکتر رضا؛ نگاهی به قانون مجازات اسلامی، نشر دادگستر، چاپ اول، 1377.
- 36 - صفاری، دکتر علی؛ کیفرشناسی و توجیه کیفر؛ علوم جنایی؛ گزیده مقالات آموزشی کمیته معاضدت قضایی مبارزه با مواد مخدر ایران و سازمان ملل، نشر سلسبیل، جلد دوم، 1384.